



پیام کمیته مرکزی
حزب کمونیست ایران

**به مناسبت فرارسیدن نوروز
و آغاز سال ۱۴۰۰ شمسی**

کارگران، مردم مبارز!
فرارسیدن نوروز و آغاز سال نو را به همه شما عزیزان صمیمانه شادباش می‌گوئیم. امیدواریم سال جدید برای همه شما سالی پر از شادی، موفقیت و کامیابی باشد. بگذارید در این فرصت با دلی آکنده از اندوه با خانواده صدها کولبر و سوختبری ابراز همدردی کنیم که در سال گذشته عزیزانشان را از دست دادند. این انسان‌های رنج‌دیده که از روی اجبار و برای به دست آوردن لقمه نانی به شغل پرمشقت و پرخطر کولبری و سوخت‌بری روی آورده بودند، مورد اصابت گلوله مزدوران جنایتکار رژیم اسلامی قرار گرفتند و یا در برف و سرما بوران گرفتار آمدند و جانشان را از دست دادند. بگذارید با خانواده صدها انسانی ابراز همدردی کنیم که در سال گذشته حکومت ترور و اعدام جمهوری اسلامی چه در میدان و خیابان‌های شهرها و چه در زندانها جانشان را گرفت و نگذاشت بهاری دیگری از عمر خود را سپری نمایند. بگذارید با خانواده بیش از دوست هزار قربانی ویروس کرونا ابراز همدردی کنیم که متأسفانه بر اثر رویکرد سیاسی، امنیتی و ارتجاعی و عدم احساس مسئولیت رژیم در قبال مردم جانشان را از دست دادند. رژیمی که نه تنها کارگران و مردم فرودست جامعه را در قبال پیامدهای مخرب اقتصادی بحران کرونا



پیام شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

به مناسبت فرارسیدن سال ۱۴۰۰

به بهانه پایان سال، نگاهی بر آنچه که گذشت

و آنچه که در پیش‌رو داریم!

جایگاه جنبش‌های مطالباتی در استراتژی سوسیالیستی!



بخوان به نام کمون!

به مناسبت صد و پنجاهمین سالگرد کمون پاریس!

به یاد رفقای جانباخته گردان شوان!

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

در مورد تعیین حداقل دستمزد سال ۱۴۰۰

بدون پشتیبانی مالی رها کرد، بلکه با عدم تهیه امکانات پیشگیری و مداوای مبتلایان، ایران را به یکی از کانونهای شیوع این ویروس مرگبار در خاورمیانه تبدیل کرد و چنین خسارت سنگینی متوجه مردم ایران و منطقه ساخت.

سال نو را به همه زندانیان سیاسی که به جرم دفاع از آزادی و حقوق انسانی دستگیر شدند و در سیاهچالهای رژیم جمهوری اسلامی مورد آزار و اذیت و شکنجه قرار گرفتند شادباش میگوئیم. دور نیست آن زمان که با بروز یک قیام توده‌ای، در زندانهای رژیم در هم شکسته شوند، و همه این عزیزان آزاد شده و سربلند و پیروز به آغوش گرم خانواده و همزمانشان باز گردند.

مردم مبارز!

متأسفانه امسال تحت حاکمیت رژیم اسلامی سرمایه در ایران، زندگی و معیشت ما کارگران و توده های مردم زحمتکش بیش از سالهای گذشته در مضیقه قرار گرفته و سفره نوروژی خانواده هایمان بیش از پیش خالی و بی رونق شده است. امسال نیز کارگران و دیگر اقشار تهیدست ایران با جیب خالی و عذاب روحی نه تنها قادر به تأمین هدیه و خرید کفش و لباس نو برای عزیزان و جگرگوشه گانشان نبودند بلکه تأمین یک وعده غذای مناسب بر سر سفره های نوروزی نیز برایشان مشکل بوده است. اینها درحالی است که سران و کاربدستان رژیم و دیگر سرمایه داران جیبها و حسابهای بانکی شان را از ثروت و سامان به تاراج برده ما کارگران پر کرده و در ناز و نعمت بسر میبرند. اگر تا چندی قبل سران رژیم چنین وانمود می کردند که این شرایط محصول تحمیل تحریمهاست و پس از ترامپ و سر کار آمدن دولت جدید آمریکا، تحریمها برداشته می شود و گشایشی در زندگی مردم ایجاد خواهد شد، اینک با تشدید بحران اقتصادی و تداوم بحرانهای سیاسی منطقه ای و بین المللی و اسرار سران رژیم بر ادامه سیاستهای هسته ای و دخالت در کشورهای منطقه، افق ایجاد گشایش و تغییر در اوضاع معیشتی مردم تیره و تارتر از گذشته شده است. گسترش بیکاری، افزایش نرخ تورم ۵۷ در صدی، سقوط ۶۰ در صدی ارزش ریال و بالارفتن روزانه قیمت کالاهای اساسی مورد نیاز، قدرت خرید مردم کارگر و زحمتکش را آنچنان پائین آورده که موجب گرسنگی و فقر و فلاکت غیر قابل تحملی شده است. آسیب های اجتماعی از قبیل تن فروشی، اعتیاد، گورخوابی، ذباله گردی، کودکان کار و خیابان که از دستاوردهای رژیم اسلامی سرمایه



برای ما کارگران و مردم فرودست جامعه است، افزایش یافته است.

اما از سوی دیگر می بینیم که کارگران و دیگر اقشار زحمتکش جامعه علیرغم فضای سرکوبی که رژیم جمهوری اسلامی بر جامعه حاکم کرده است، هر روزه علیه این اوضاع فلاکتبار دست به اعتراض و اعتصاب می زنند و روز به روز قاطعانه تر، مصمم تر، متشکل تر و گسترده تر بر تحقق خواست و مطالبات خود پای می فشارند.

هر روزه شاهد تجمعات اعتراضی کارگران، بازنشستگان، معلمان، پرستاران، دانشجویان و دیگر مردم ستمدیده ایران هستیم. سران رژیم که خود عامل اصلی بروز چنین اوضاعی هستند و خود و وابستگانشان غرق در فساد هستند، به بن بست رسیده اند و راه حلی برای برون رفت از بحران ندارند. در چنین شرایطی آنان با تهاول قیام مدعی و اپوزیسیون می پوشند و بی شرمانه می گویند: "اوضاع معیشتی مردم خوب نیست". این ادعای خامنه ای و جناح اصولگرایی حاکم که می خواهند تنها با مقصر قلمداد کردن جناح رقیب اشک تمساح برای معیشت مردم بریزند، کاملاً فریبکارانه است. آنها خود مجرم ردیف اول در به وجود آوردن چنین زندگی مشقت باری برای ما کارگران و اقشار تهیدست جامعه هستند. سران رژیم که از پاسخگویی به نیاز و مطالبات مردم عاجز و درمانده هستند، راه حل و پاسخی جز توسل به ابزار سرکوب ندارند. لذا با این ادعا و عملکردها برای تداوم حاکمیت شان در صدد ایجاد زمینه تشکیل یک دولت سراپا نظامی هستند. تا با تمرکز بیشتر قدرت در دست سپاه پاسداران خود را برای مقابله و رویارویی سرکوبگرانه با اعتراضات و خیزشهای اجتماعی آماده کنند.

سران رژیم میدانند بر چه دریایی از نفرت و بیزاری کارگران و مردم رنج دیده نشسته اند و می بینند توازن قوا در جامعه چگونه به نفع مبارزات مردم تغییر کرده است. کشتار وحشیانه زحمتکشان سوختبر سیستان و بلوچستان، یورش به تجمع بازنشستگان، یورش به تجمع زنان و مردان آزادیخواه در روز جهانی زن، دستگیریهای وسیع فعالین سیاسی و اجتماعی کردستان و کشتن کولبران گوشه‌هایی از نمایش

"قدرت" و ظرفیت جنایتکارانه سپاه پاسداران برای ایجاد فضای سرکوب و ارباب است. اما تداوم اعتصابات و اعتراضات کارگران، دانشجویان، معلمان، بازنشستگان و دیگر اقشار جامعه به رژیم نشان داد که سرکوب و جنایات رژیم نه تنها نتوانسته مردم عاصی از فقر و گرسنگی و خفقان را ساکت نماید بلکه آنان را مصمم تر، آبدیده تر برای رویارویی نموده است. سران رژیم می دانند کارگران و توده های مردم تهیدست جان به لب رسیده راهی جز تداوم مبارزه پیش رو ندارند. می دانند دیر یا زود موج عظیمی از خیزش سراسری توده های کارگر و مردم زحمتکش و ستمدیده در ایران به راه خواهد افتاد و با برچیدن بساط زورگویی و ستمگریشان، زندگی و حیات خود را از شر حکومت نکبت بار اسلامی سرمایه نجات خواهند داد.

کارگران، فعالین پیشرو و کمونیست!

جمهوری اسلامی اینک در شرایط آنچنان ضعیفی قرار گرفته که در چهل سال گذشته بی سابقه بوده است. اقتصادش بر اثر بحران ساختاری سرمایه داری ایران، تشدید تحریمهای بین المللی، دزدی و فساد که سرپای حاکمیت را در بر گرفته، درهم ریخته و در آستانه ورشکستگی قرار گرفته است. سیاست جنگ افروزان و توسعه طلبانه دخالت در کشورهای منطقه که با صرف صدها میلیارد دلار از جیب ما کارگران و مردم زحمتکش پیش رفته و موجب کشتار و ویرانی و آوارگی میلیونها نفر شده، با شکست مفتضحانه ای روبرو شده و جمهوری اسلامی وادار به عقب نشینی از آن خواهد شد. زیرا اینک ماهیت ضد انسانی جمهوری اسلامی و احزاب فاسد اسلامی وابسته اش در دیگر کشورها برای مردم ستمدیده منطقه نیز افشا شده و جمهوری اسلامی را به عنوان یکی از عوامل اصلی جنگ و کشتار و فلاکت اقتصادی خود می بینند. در چنین شرایطی جمهوری اسلامی می خواهد بار اصلی ورشکستگی حاکمیتش را به ما تحمیل نماید. ما چرا باید تاوان سیاستها و بحرانهای حکومت اسلامی را با جان و مال و زندگی خود بپردازیم؟

آنچه در این شرایط لازم است مورد توجه فعالین کمونیست جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی قرار گیرد این واقعیت است که اعتصابات و اعتراضات این دوره نشان می دهد که وارد مرحله جدیدی از تعرض و رویارویی با رژیم شده ایم و لازم است در دل این کشمکش ها به توده کارگران و مردم



پیام شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

به مناسبت فرارسیدن سال ۱۴۰۰

کارگران، زنان و مردان آزادیخواه،

جوانان پرشور و انقلابی!

در پایان سال ۱۳۹۹ و آغاز سال جدید قرار گرفته‌ایم و اگر چه سال گذشته را با مصائب و مشقات بسیار روزگار پشت سر می‌گذاریم، با این وجود لحظه‌ای آرزوها و آرمان‌هایمان را برای جهانی بهتر وانگذاشتیم. سال ۱۳۹۹ سال کشت کشتار کرونا و اندوه و ماتم‌هایی که بر دل ماندند، سال پنهان کاری و دغلکاری حاکمین، سال فداکاری کادر پزشکی و درمان، سال شورش زندانیان و به گلوله بستن شان، سال تداوم شکنجه‌ها، به بندکشیدن‌ها و اعدام زندانیان، سال اختلاسگری‌های نجومی و تورم‌های افسار گسیخته، سال ناپدید شدن کالاهای اساسی از سر سفره میلیون‌ها کارگر و زحمتکش، سال قتل کولبران و سوختبران، سال هجوم گزمه‌ها به کارگران، زنان، فعالین محیط زیست، دانشگاه‌ها و ... بود. سالی که ماشین سرکوب رژیم یک لحظه از حرکت باز نماند و سالی که جنبش‌های اعتراضی هم یک قدم عقب‌نشست.

در سالی که گذشت پاندمی کرونا نیز مزید بر علت شد و پنجه‌های خونین خود را بر گلوی میلیون‌ها تن از مردم فشرد. در جامعه‌ای که حتی در شرایط عادی دستمزد کارگرش ماهها به تعویق می‌افتد، در جامعه‌ای که بیش از هشتاد درصد از مزد بگیرانش از همه مزایای بیمه‌های اجتماعی محرومند و حتی دستمزد چهار مرتبه زیر خط فقر هم از آنان دریغ می‌شود، شیوع کرونا نیز شرایط مرگبارتری را فراهم آورد. آنانی که حتی در شرایط معمولی کالاهای اساسی از سر سفره شان به غارت رفته چگونه باید مواد ضد عفونی تهیه می‌کردند، چگونه باید تغذیه مناسب فراهم می‌ساختند و چگونه باید در خدمت یاره گویی‌های خامنه‌ای و روحانی در مورد سال "جهش تولید" و "گردش چرخه تولید" قرار می‌گرفتند.

آمارهای رسمی رژیم می‌گویند که تاکنون نزدیک به دو میلیون نفر در ایران مبتلا گشته و بیش از شصت هزار نفر جان خود را از دست داده‌اند و منابع دیگر سخن از چند برابر این آمار دارند. درحالی‌که در تمام جهان میلیاردها نفر در انتظار واکسینه شدن هستند و همه در تلاشند این موج را متوقف کنند، یکبار دیگر خامنه‌ای با صدور فتوایش بر علیه این روند ساکنین این کشور را به قربانگاه فرستاد و بدین گونه اگر در آغاز شیوع ویروس به پنهانکاری و تحویل دادن دروغ به مردم پناه بردند، این بار در لباس فتوا جنایات تبهکارانه خود را اعلام کرد که با موج گسترده‌ای از

زحمتکش کمک شود تا اراده جمعی خود را به صورت متشکل اعمال کنند. برای ایجاد کمیته‌های محلات تلاش کنیم. زمینه برپایی اعتراضات و اعتصابات سیاسی توده‌ای و سراسری را آماده کنیم. اتحاد و همبستگی را در میان کارگران و مردم ستمدیده ایران تقویت کنیم. توجه توده کارگران را به این واقعیت جلب کنیم که راه برون رفت از این همه فقر و فلاکت را نه در چهارچوب مناسبات حاکم بلکه در مسیر یک قیام انقلابی علیه جمهوری اسلامی و نظم سرمایه داری موجود باید جستجو کرد. متشکل شدن نیروی عظیم و پراکنده ما کارگران همراه دیگر توده‌های مردم زحمتکش در سطح سراسری از چنان ظرفیت بالقوه عظیمی برخوردار است که می‌تواند به تداوم حاکمیت جمهوری اسلامی پایان دهد. امیدواریم سال نو را با تلاش خستگی‌ناپذیر برای سازمانیابی جبهه پر قدرت کارگران و مردم زحمتکش و ستمدیده ایران برای نبرد سرنوشت‌سازی که در راه است آغاز کنیم، بار دیگر فرارسیدن نوروز و سال نو را به همه شما شادباش می‌گوئیم.

کمیته مرکزی
حزب کمونیست ایران

نوروز ۱۴۰۰

مارس ۲۰۲۱



اعتراضات عمومی مردم در مدیاهای مجازی و انتشار اطلاعاتیه و بیانیه‌هایی از جانب تشکل‌های مستقل کارگری، بازنشستگان و فرهنگیان روبرو شد. واقعیت این است که این رژیم در طول بیش از چهار دهه از حاکمیتش این جامعه را به پرتگاه نیستی کشانده و کارنامه‌ای خونین از کشت و کشتار و جنایات را داراست. فتوای خامنه‌ای ادامه همین سلسله جنایات بود. ما همصدا با تشکل‌ها و نهادهای کارگری اعلام کردیم که تأمین واکسن کرونا و ارائه رایگان آن خواست فوری طبقه کارگر بوده و هست.

سال گذشته با وجود تمام این شرایط فلاکت‌بار، سال به میدان آمدن پر قدرت کارگران و زحمتکشان بود. بدون تردید کارگران هفت تپه از پیشقراولان این اعتراضات بوده و همه روزه شهر شوش را به میدان اعتصاب و راه پیمائی خود تبدیل کردند. در پنجاه و دومین روز اعتصاب کارگران هفت تپه، موج گسترده‌ای از اعتصاب کارگران پروژه‌ای نفت و گاز و پتروشیمی آغاز گشت. اعتصاب در همان چند روز اول به بیست و دو مرکز گسترش یافت. همزمان با این اعتصابات، کارگران هیکو دور جدیدی از اعتصاب و اعتراض را آغاز کردند، اعتصاب معلمان حق‌التدریسی و اعتصاب کارگران بازنشسته شرکت واحد و سه دوره متوالی تجمع بازنشستگان از دیگر اعتراضات بود. اعتصاب کارگران پروژه‌ای نفت، همبستگی تشکل‌های کارگری، دانشجویی، بازنشستگان و فعالان حقوق کودک و زنان را برانگیخت. سندیکای کارگران و رانندگان شرکت واحد و کارگران اعتصابی نیشکر هفت تپه از کارگران نفت حمایت کردند و ۱۲ تشکل کارگری، بازنشستگان، دانشجویان و فعالان حقوق کودک نیز در بیانیه‌ی مشترکی همبستگی خود را با کارگران نفت اعلام کردند.

سال گذشته سران رژیم کوشش کردند که از طریق به بند کشیدن و محاکمه فعالین کارگری از طریق یورش به تجمع بازنشستگان، یورش به تجمع زنان و مردان آزادیخواه در هشت مارس، کشتار وحشیانه زحمتکشان سوختبر سیستان و بلوچستان، کشتن کولبران، به بند کشیدن و محاکمه اعضاء کانون نویسندگان و تبعید زندانیان سیاسی زن به زندانهای دور افتاده، فضای سرکوب و ازعاب را حاکم گردانند. این سیاست با وجود هزاران اعتراض و تجمع اعتراضی در طول سالی که گذشت ناکام ماند.

اکنون که در روزهای پایانی سال و ورود به سال جدید قرار گرفته‌ایم، آنچه که باید



نصرت تیمورزاده

به بهانه پایان سال، نگاهی بر آنچه که گذشت و آنچه که درپیشارو داریم!



کارشان تعطیل شده است و باید گرسنه سر بر بالین بگذارند؟ همه یاره گوئی های خامنه ای و روحانی در برخورد به واقعیت فلاکت بار حاکم بر جامعه رنگ باختند.

ویروس کرونا با قدرتی بی نظیر همه برج و باروهای نظم مسلط بر جهان را آماج حمله خود قرار داده بود. تفاوتی نمی کرد که در پیشرفته ترین جوامع سرمایه داری زندگی می کردیم و یا در کشورهای پیرامونی. از بام تا شام گوش هایمان را با نطق های سران دولت ها پر می کردند که گویا آنچنان نگران مرگ و میر ما هستند که خواب به چشمشان نمی آید. سران جمهوری اسلامی هم بر همین شیپور می دمیدند.

در جمهوری اسلامی سرمایه پرستان "شرکتی" که به صورت قراردادهای موقت، و به واسطه شرکت های پیمانکاری تامین نیروی انسانی جذب می شوند، مشمول افزایش حقوق نمی شوند و حتی مزایای کمتری دریافت می کنند. در اینجا دفترچه های بیمه بی ارزشند. در اینجا ماه ها و ماه ها کارفرما از پرداخت حق بیمه فرار می کند، در اینجا بیماران تنها در صورت بضاعت مالی به بیمارستان ها پذیرفته می شوند و در اینجا در بحبوحه سونامی کرونا میلیون ها انسان بدون هر گونه پشتوانه به خیابان پرتاب می شوند و کسی نمی پرسد آن کارگری که تا دیروز در کارخانه ای ارزش اضافه تولید کرده و نیروی کارش به غارت می رفت، اکنون با تعطیلی کارخانه معلوم نیست شکم خود و خانواده اش را چگونه سیر کند. در این محنتکده نیازی به تست کرونا نیست و بهتر است مردم در خانه هایشان بساط روضه خوانی راه ببانندازند و یا از دور به زیارت امام زاده هایی بروند که خود مرکز گسترش و شیوع ویروس بودند.

با وجود اینکه چند هفته ای بیش از اعلام رسمی شیوع ویروس کرونا نگذشته بود که تأثیرات فلاکت باری بر زندگی بیش از شانزده میلیون کارگر و خانواده هایشان گذاشت. بسیاری از آنان باید با بیکاری، فقر و گرسنگی بجنگند. در جامعه ای که حتی در شرایط عادی دستمزد کارگرش ماه ها به تعویق می افتد، در جامعه ای که بیش از هشتاد درصد از مزد بگیرانش از همه مزایای بیمه های اجتماعی محرومند و حتی دستمزد چهار مرتبه زیر خط فقر هم از آنان دریغ

در روزهای پایانی سال قرار گرفته ایم. به سختی می توان به همه رویدادهای سال سپری شده اشاره کرد. هر چند که پاندمی کرونا فضای همه جامعه را اشغال کرده است، با این وجود، هم کشت و کشتار کرونا و پنهانکاری رژیم و هم کوشش بیدریغ پزشکان و پرستاران، هم فقری که جان می سازند و اختلاس های نجومی، هم هجوم به تجمع های اعتراضی و هم مقاومت جنبش های اجتماعی همه و همه سیمای یک جامعه زنده و متحول را به نمایش گذاشتند. اعتصاب سرتاسری کارگران نفت، گاز و پتروشیمی ها، مقاومت جانانه کارگران هفت تپه در پافشاری بر مطالباتشان، حضور فولاد اهواز و هپکو و... در خیابان، ادعاینامه پرشکوه زنان در بند علیه بیدادگری جلاخان، همبستگی دانشجویان، معلمان، روزنامه نگاران با کارگران و بازنشستگان و... و این چنین است که حکایت مبارزات و جانفشانی پائینی ها و جنایات، سرکوب و فساد بالایی ها تاریخ سالی را که سپری می شود، رقم زدند.

خامنه ای در پیام نوروزی اش سال ۱۳۹۹ را سال "جهش تولید" نام نهاد. روحانی هم به تبعیت از او در حالیکه بر عدم اجرای قرنطینه اصرار داشت، تعطیلی کشور را "توطئه دشمن" نامیده و عنوان کرد که چرخه تولید نباید بخوابد. برای سران جمهوری اسلامی هر آنچه که با منافعشان نخواند، هر آنچه که مانعی در مقابل سیاست های خانمان براندازشان باشد ناشی از توطئه دشمن است. اگر جامعه ناشی از سیاست های اقتصادی ویرانگر و نتولیرالی آنها به پرتگاه سقوط کشانده شده است، نتیجه دشمنی "استکبار جهانی" است، اگر کسانی از حق کارگران دفاع کنند، اگر کسانی علیه تبعیض جنسیتی باشند و یا به دفاع از حقوق کودکان برخیزند و در افشای کودک همسری قلم بزنند، اگر انسانهایی از انهدام محیط زیست صحبت کنند، همه و همه اینها عامل و جاسوس دشمن اند و بطور کلی شرایط فلاکت بار حاکم بر جامعه، توطئه دشمن است، یکی فرمان "جهش تولید" را صادر کرد، آن دیگری تهدید کرد که چرخه تولید نباید بخوابد. برای هیچکدام از این دو اصلا مهم نبود که این به اصطلاح جهش را کدام مردم باید انجام بدهند و این چرخه تولید را چه نیرویی باید بچرخاند. همان هایی که چند مرتبه زیر خط فقرند؟ همان هایی که محل

مورد توجه فعالین کمونیست جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی قرار بگیرد این واقعیت است که بعد از خیزش انقلابی آبان روند اوضاع به طرف تحول انقلابی سمت گیری پیدا کرده است. خیزش آبان ماه و اعتصابات و اعتراضات و رویداد های سال گذشته به وضوح نشان می دهند که روحیات کارگران و توده های مردم ستمدیده ایران تغییر کرده و تعرضی تر شده اتد. در این شرایط باید در اشکال متنوع و با ابتکارات مختلف متشکل شویم و خود را برای نبردهای سرنوشت ساز آماده سازیم. باید زمینه را برای برپایی اعتصابات سیاسی توده ای و سراسری آماده کنیم. باید اتحاد و همبستگی را در میان کارگران و مردم ستمدیده ایران تقویت کنیم. جامعه بیش از هر زمانی قطبی شده است. دوره پسا کرونا را باید به دوره به میدان آمدن بیشتر توده میلیونی کار و زحمت تبدیل کنیم. هیچ دلیلی وجود ندارد که با وجود عیان تر شدن تمام چرک و کثافات این نظام بردگی و بویژه تصاویر خونین، فلاکتبار و دردناک ماه های گذشته، این باور قوی تر شکل نگیرد که سرمایه داری بربریتی بیش نیست و تنها سوسیالیسم می تواند بدیل رهایی انسان از همه نکبت های نظم غارتگرانه سرمایه داری باشد. به امید آنکه سال نو را با تلاش خستگی ناپذیر برای سازمانیابی جبهه پر قدرت کارگران و مردم زحمتکش و ستمدیده ایران برای نبرد سرنوشت سازی که در راه است آغاز کنیم، بار دیگر فرا رسیدن سال نو را به همه شما شادباش می گوئیم.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری

جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

بیست و پنجم اسفند ۱۳۹۹

پانزدهم مارس ۲۰۲۱

امضاها: سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمیتست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت



می شود، نبوغ چندانی لازم نبود که بدانیم از زمان اعلام رسمی شیوع کرونا با چه شرایط مرگباری روبرو شده اند. آنانی که حتی در شرایط معمولی کالاهای اساسی از سر سفره شان به غارت رفته چگونه باید مواد ضد عفونی تهیه می کردند، چگونه باید تغذیه مناسب فراهم می کردند.

خوشبینانه ترین ارزیابی ها همان زمان صحبت از افزایش هزینه کارگران جهت تأمین مواد بهداشتی معادل چهار صد و شصت هزار تومان کردند و آن هم در شرایطی که مرکز آمار ایران با انتشار گزارشی تورم دوازده ماه منتهی به پایان سال ۹۸ را معادل ۳۴ و هشت دهم در صد اعلام کرده بود. و البته همه می دانیم که تورم واقعی بسیار فراتر از این رقم بود و مردم میزان واقعی تورم را همه روزه زمانیکه به افزایش قیمت کالاها نظر می افکندند، می دیدند و تازه این رقم میانگین تورم بود. طبق همین گزارش تورم محصولات غذایی مانند گوشت قرمز و ماهی بین ۵۰ تا ۶۵ در صد و افزایش قیمت سبزیجات نیز حدود ۶۵ در صد بوده است. همین چند رقم آمار نشان می دادند که قدرت خرید مردم دستکم ۵۰ در صد کاهش یافته است و حداقل دستمزد مصوبه شورای عالی کار حتی هزینه های غذایی کارگران را نیز پوشش نمی داد و طبیعی است که جهت پوشش هزینه های مسکن، حمل و نقل، بهداشت و درمان و آموزش چیزی نمی ماند. در شرایطی که مردم همه روزه در اندوه از دست دادن عزیزانشان بودند و در شرایطی که گسترش ویروس کرونا و تبعات آن تمام حوزه های اجتماعی جامعه را در پنگال خود گرفته و تصاویر و آمار مرگ و میرها و مبتلایان در همه جا انعکاس می یافتند، سران جمهوری اسلامی آبیایی نداشتند که در مقابل دوربین ها قرار گرفته و آشکارا دروغ به مردم تحویل دهند. مردم با چشمان ناباور خود دیدند که صدها هزار نفر از کارگران که در اقتصاد غیر رسمی به بردگی کشیده می شوند، همان هایی که تحت نام کارگران "زیر پله ای" نامیده می شوند، به حال خود رها شدند. گفته شد دستکم نیمی از کارگران ساختمانی بیکار شده اند. در شرایطی که تنها چیزی حدود چهل در صد آنها شامل بیمه بیکاری می شوند و در شرایطی که صندوق های تأمین اجتماعی حتی قبل از کرونا به غارت رفته بود.

در طول سال مردم دیدند که چگونه میلیون ها نفر که لقمه نانی در قبال فروش آخرین ذخیره نیروی کارشان به دست می آوردند، در یک چشم بهم زدن بیکار گشته و به حال خود رها شدند و درست در دل همین شرایط، تورم آنچنان بیداد می کرد که گماشتگان رژیم در

شورای عالی کار مجبور به اقرار شدند که سبد هزینه خانواده ها به بالای شش میلیون تومان رسیده است. فارغ از اینکه تشکل های مستقل کارگری به درستی و ناشی از تجربه مستقیم و هر روزه خود خط فقر را ده میلیون تومان اعلام کردند. مردم از زبان سخنگوی دولت شنیدند که بیش از سه میلیون شاغل رسمی و چهار میلیون شاغل غیر رسمی در معرض کاهش دستمزد قرار گرفته اند و فعالیت بیش از یک میلیون پانصد هزار کارگاه متوقف شده است.

درحالیکه در تمام جهان میلیاردها نفر در انتظار واکسینه شدن هستند و مهمترین مسئله برای اکثر کشورهای جهان سرعت بخشیدن جهت پایان دادن به گسترش این ویروس است تا قبل از اینکه جهش های جدیدی در ویروس انجام گیرد، گسترش آنرا به نقطه پایانی رسانده و مانعی برای چرخه باز تولید جهش های جدید بوجود بیاورند و در حالیکه همه امیدها به واکسن های تولید شده دوخته شده است، یکبار دیگر خامنه ای با صدور فتوایش ساکنین این کشور را به قربانگاه فرستاد. اگر او در آغاز شیوع کرونا سخن از "جنگ بیولوژیکی" دشمن به میان آورده بود، این بار مریدان ذوب شده در ولایت او از تاریخخانه مالیخولیایی خویش بیرون آمده و بیان داشتند که "این واکسن ها مخصوص ایران است که مردم را اخته کنند و مبتلا به سرطان نمایند" و بدین گونه اگر در آغاز شیوع ویروس به پنهانکاری و تحویل دادن دروغ به مردم پناه بردند این بار در لباس فتوا جنایات تبهکارانه خود را به پیش می برند.

تصمیم خامنه ای موج گسترده ای از اعتراضات را به همراه آورد. سندیکای شرکت واحد با اعلام این که "واکسیناسیون کرونا باید فوری و رایگان برای همه افراد کشور انجام شود" "انجمن صنفی بازنشستگان کشوری" در بیانیه خود نوشتند که "ما بازنشستگان به حکومت میگوئیم که فقط میخواهیم زنده بمانیم. شما وظیفه ذاتی و قانونی خود را اجراء کنید. فکر

نمیکیم این مطالبه زیادی باشد" "گانون صنفی فرهنگیان قزوین" اعلام کرد: "یک سال پس از همه گیری بیماری مرموز کرونا در سراسر جهان، سهم ایران نیز پنج میلیون دانش آموز بازمانده از تحصیل و تعطیلی ده ها شغل، بیکاری و فقر گسترده و کودکانی که در حسرت گوشی هوشمند برای، آموزش طناب دار را برگزیدند. خود تحریمی دارویی برای مردمی که در زیر شدیدترین فشار اقتصادی به سر می

برند پیامدی جز اشغال قبرستان ها ندارد". در شرایطی که کوس رسوایی طب اسلامی بر سر هر بام و برزن به صدا درآمده و شهرهای به اصطلاح مقدسشان به مراکز شیوع بیماری تبدیل شده و انتشار تصاویر گورهای دستجمعی در مدیها راه پنهانکاری را بر مقامات رژیم بسته بود، وقیحانه در تلویزیون ظاهر شده و از جنگ بیولوژیکی دشمن سخن به میان آوردند. آنان در شرایطی که بسیاری از نقاط تجمع از جمله نماز جمعه ها، مساجد و منابر، حوزه های تکثیر و آموزش افکار پوسیده و عقب مانده در قم و مشهد، بسیاری از اجلاس هایشان و مجلس شورای اسلامی را تعطیل کرده بودند، بسیاری از زندانیان و به ویژه زندانیان سیاسی و فعالان مدنی در تهران و شهرستان های مختلف ایران که تنها جرمشان دفاع از نان، کار، آزادی، دفاع از آزادی های مدنی و حقوق بشر بوده، همچنان از مرخصی محروم بودند.

اخبار شیوع ویروس در زندان ها به گوش می رسید. این اخبار نمی توانست نگرانی واقعی و بر حق خانواده های زندانیان و خود زندانیان را بوجود نیآورد. زندانیان به مرخصی آمده از نبود جیره مواد شستشو از اینکه بهداری اوین دچار کمبود پزشک مجرب و پرستار بوده و ساده ترین و ابتدائی ترین داروها در آن یافت نمی شود خبر می دادند، در چنین شرایط غیر قابل تحمیلی بود که زندانیان عادی سراسر کشور همچون عادل آباد شیراز، ارومیه، همدان، سقز، مهاباد، رشت، تبریز، اهواز و زندان لیگودرز از ترس بی پناهی به دلیل شیوع ویروس کرونا در آخرین روز های سال ۹۸ دست به شورش زدند. تعدادی موفق به فرار شده و تعدادی در جریان هجوم نیروهای سرکوبگر کشته و



زخمی شدند. این شورش ها تا دو هفته بعد از آغاز سال جدید ادامه یافت.

اما در مورد شرایط زندانیان سیاسی در زندان های جمهوری اسلامی، وضع از این هم بدتر است. علیرغم فشار خانواده ها در داخل کشور و فشار نهادهای بشردوست بین المللی در خارج کشور، جمهوری اسلامی هنوز چند هزار زندانی سیاسی را همچنان در چنین شرایط شیوع کرونا در چنین زندان هایی

در بازداشت نگهداشته است. رژیم نه تنها به این فشارها اعتنائی نکرده است، بلکه تنها در یک هجوم چند روزه بیش از هفتاد نفر از فعالان عرصه مجازی را که تلاش کرده بودند دیوار سانسور و دروغ پردازی رژیم را بشکنند، به زندان افکند. نباید فراموش کرد که زندانهای جمهوری اسلامی همواره مکان های غیر انسانی و قتلگاه بوده است. چه کسی می تواند کشتارهای دهه شصت در زندان های جمهوری اسلامی را فراموش کند، چه کسی می تواند فراموش کند که دختران جوان را شب قبل از اعدام به عقد پاسداران، جلادان و زندانبانان مزدور و کثیف در می آوردند. چه کسانی می توانند فراموش کنند که حتی در شرایط عادی زندانیانی را که به جرم قتل، قاچاق و سایر بزه کاری های اجتماعی به بند کشیده بودند به جان زندانیان سیاسی می افکندند. خاطرات زندانیان سیاسی از شکنجه های جمهوری اسلامی، از شکنجه گرانی نظیر حاجی داود، از قرار گرفتن روزها و هفته ها در تابوت، بخشی از ذهنیت تاریخی مردم از زندان و زندانی این جامعه است. و اکنون در این زندان ها که مکانی کمتر از قتلگاه نیستند، در شرایط غیر بهداشتی حاکم بر آنها زمینه مساعدی برای شیوع ویروس و ابتلاء زندانیان ایجاد شده است. مردم به تجربه دیده بودند که عزیزانشان حتی در شرایط به اصطلاح عادی زمانی که بیمار می شوند و یا از بیماری های مزمن رنج می برند، چگونه از مراجعه آنان به پزشک و بیمارستان ممانعت به عمل می آید.

همه این داده ها نشان می داد که زندانیان گرفتار در بند هیچ امکانی برای در امان ماندن از کرونا ندارند. در این میان وضعیت زندانیان سیاسی به مراتب خطرناکتر بود. چه کسی می توانست اطمینان دهد که رژیم به بهانه ابتلاء به کرونا خود را از به اصطلاح شر زندانیان سیاسی آزاد نکند. خانواده های آنان دیدند در شرایطی که مقامات رژیم در مورد آزادی و یا به مرخص فرستادن ده ها هزار زندانی به مناسبت سالگرد خیزدانشان به قدرت، حنجره پاره می کردند، ولی زمانیکه به زندانیان سیاسی رسیدند رقم به مرخصی اعزام شدگان، حتی به صد هم نرسید. در اخبار همان روزها آمد در حالی که سه تن از محکومان پرونده های دادگاه ویژه مفاسد اقتصادی با احکام حبس طویل المدت بیست ساله و دهساله و در شرایطی که از مدت شروع دوره زندان این آقا زاده ها حدود شش ماه گذشته بود در آستانه سال نو و به دلیل شیوع بیماری کرونا از زندان به مرخصی آمدند و اینها فرزندان کسانی هستند که میلیاردها از دسترنج این مردم را به غارت برده اند. اما

برخی فعالان سیاسی و اجتماعی سال نو را در زندان اوین آغاز کردند.

با نزدیک شدن اول ماه مه، رژیم برای ایجاد رعب و وحشت در جامعه به تشدید اعدام و زندان و سرکوب بیشتر پرداخت با این اعمال جنایتکارانه مانع اعتراض توده های مردم کارگر و زحمتکش در اول ماه مه گردد. موجی از اعدام ها، دستگیری تعداد بیشتری از فعالین کارگری و فعالین دیگر جنبش های اجتماعی و صدور احکام سنگین علیه آنان به راه افتاد. اما اعدام و دستگیری و صدور احکام سنگین در آستانه اول ماه با چنین سرعتی در عین حال نشان دهنده میزان نگرانی و وحشت مقامات امنیتی و قضائی رژیم از بروز اعتراضات توده ای و یک خیزش همگانی میلیونی مردم بود. البته نگرانی رژیم بی جهت نبود، زیرا تلاشی اقتصادی و اوضاع فلاکتبار معیشتی که رژیم به میلیون ها تن از مردم تحمیل کرده است، آنچنان وحشتناک است که هر لحظه انتظار بروز یک انفجار عظیم اجتماعی می رود. تصویب حداقل دستمزد یک میلیون و هشتصد سی و چهار هزار تومان از جانب شورای عالی کار رژیم در حالی که گرانی و تورم هزینه سبد معیشتی را با در نظر گرفتن بحران کرونا و پیامدهای تحریم ها به حدود ده میلیون تومان رسانده بود چیزی جز به معنای گسترش فقر و گرسنگی اقشار وسیع تری از مردم در جامعه نبود.

اما معضلاتی که کارگران در ایران با آن دست به گریبان بودند تنها پیامد های بحران ویروس کرونا نبود. بلکه دیگر بحران های ساختاری حاکمیت رژیم اسلامی سرمایه نیز که در چهار دهه گذشته در کنار تحریم ها، دزدی ها و فساد موجود درون حاکمیت در درجه اول زندگی و معیشت کارگران را مورد تعرض قرار داده، نقش داشتند. تشکل ها و فعالین مستقل کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی به مثابه نمایندگان توده های مردم کارگر و زحمتکش جامعه نیز در بیانیه های مشترک و فردی که در آستانه اول ماه مه امسال منتشر ساختند جدی تر از سال های گذشته بر تداوم مبارزه برای احقاق حقوق اقتصادی و طبقاتی خود پای فشردند. آنان نشان دادند که سرکوب و زندان و شکنجه و اعدام در سال های گذشته توانسته آنان را از پیگیری مطالبات حیاتی شان منصرف سازد. تشکل ها و فعالین کارگری در آستانه اول ماه مه در اطلاعیه ها و بیانیه های خود خواستار افزایش دستمزدها بر مبنای هزینه سبد معیشت و نرخ تورم، تضمین و تأمین بیمه بیکاری مکفی و حق اعتراض و تجمع و اعتصاب شدند. آنان علاوه بر خواست های صنفی برای خود و دیگر اقشار زحمتکش جامعه، مطالبات سیاسی

و طبقاتی خود را نیز مطرح کردند و خواهان آزادی تشکل و فعالیت های سیاسی، خواهان لغو تحمیل حجاب اجباری بر زنان، پایان دادن به پدیده کولبری، کودکان کار، کارتون خوابی و گور خوابی شدند. خواهان به رسمیت شناخته شدن روز جهانی کارگر، هشت مارس روز جهانی زن، روز دانشجو و روز معلم شدند. خواستار آزادی تمامی کارگران، معلمان، دانشجویان و همه فعالان مدنی و سیاسی دربند شدند و مهمتر آنکه آنان قاطعانه بر ضرورت تشکل یابی کارگران به عنوان ابزاری ضروری برای دستیابی به همه خواست ها و مطالباتشان تأکید نمودند. حاکمین اما همین گردهم آئی های محدود را هم تحمل نکرده و بر صفوف تجمع کنندگان در شهرهای مختلف هجوم برده، به ضرب و شتم تجمع کنندگانی پرداخته تعدادی از شرکت کنندگان را نیز بازداشت کردند. تعدادی از آنها به حبس های طولانی محکوم شده و همچنان در بند هستند. هنوز چند هفته ای از هجوم رژیم به تجمعات اول ماه مه نگذشته بود که لغو احکام زندان کارگران هفت تپه موجی از شادمانی و احساس پیروزی را شکل داد. می دانیم که دادگاه ضد انقلاب جمهوری اسلامی در نیمه دوم شهریور ۱۳۹۸، اسماعیل بخشی نماینده کارگران نیشکر هفت تپه را به ۱۴ سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق و محمد خنیفر، کارگر دیگر نیشکر هفت تپه را به ۶ سال حبس و سپیده قلیان و چهار تن دیگر را که در ارتباط با اعتراضات هفت تپه دستگیر شده بودند را هم به ۱۸ سال زندان محکوم کرده بود.

در آلمان سران رژیم جمهوری اسلامی می خواستند با صدور این احکام سنگین و ضد انسانی جنبش کارگری و آزادیخواهی در ایران را مرعوب کنند. اما جامعه ایران نه تنها مرعوب نشد، بلکه استقامت این عزیزان در زندان و اعتراضات و نفرت و انزجار عمومی از این احکام، رژیم را به وحشت انداخت. پرونده هفت تپه به یک محمصه برای قوه قضائیه رژیم تبدیل گشت. تحت فشار اعتراضات کارگران و افکار عمومی، وزیر کار رژیم در نامه ای به رئیس قوه قضائیه "احکام سنگین علیه کارگران نیشکر هفت تپه را شوک آفرین خواند". همزمان گروهی از اصلاح طلبان حکومتی و وزرای سابق نیز برای فریب مردم با اشاره به جای خالی دادرسی عادلانه در صدور سنگین ترین مجازات ها برای فعالان کارگری، دانشجویی، مدنی و رسانه ای، اعلام کردند که "احکام اخیر موجب جریحه دار شدن افکار عمومی شده اند و قوه قضائیه باید شرایط مناسب رسیدگی و تجدیدنظر را فراهم آورد تا ضمن

اعاده حقوق نادیده گرفته شده این شهروندان، وجدان عمومی به عادلانه بودن رویه قضایی حکم بدهد." →

اما به رغم این اعتراضات و مخصمه ای که سران رژیم بدان گرفتار آمده بودند، دادگاه تجدید نظر ضد انقلاب رژیم جمهوری اسلامی در نیمه دوم آذرماه ۹۸ در استان تهران احکام هفت تن از متهمان پرونده اعتراضات مجتمع صنعتی نیشکر هفت تپه و دو تن از بازداشت شدگان روز جهانی کارگر را صادر و آنان را در مجموع به ۴۵ سال زندان محکوم کرد. بر اساس احکام صادره از سوی این بیدادگاه، اسماعیل بخشی و محمد خنیفر از کارگران نیشکر هفت تپه، سپیده قلیان از تلاشگران و فعالین جنبش کارگری، امیرحسین محمدی فرد سردبیر نشریه گام، ساناز الهیاری، عسل محمدی و امیرامیرقلی از اعضای تحریریه این نشریه و همچنین عاطفه رنگریز و مرضیه امیری، دو تن از بازداشت شدگان تجمع روز جهانی کارگر هر یک به پنج سال حبس محکوم شدند. رژیم با صدور احکام سنگین علیه کارگران هفت تپه و بازداشت شدگان روز جهانی کارگر می خواست از فعالین جنبش کارگری زهر چشم بگیرد و نشان دهد که اعتماد به نفس خود را از دست نداده است. اما بعد از خیزش آبان، ادامه مبارزات کارگران، تحرک پرشکوه جنبش دانشجویی در شانزدهم آذر، اعتراضات توده ای علیه ساقط کردن هواپیمای مسافربری اوکراینی و دروغ پردازی سران رژیم حول آن، شکست مفتضحانه در نمایش انتخاباتی مجلس یازدهم، درماندگی در مقابله با بحران کرونا و تداوم اعتراضات کارگری و توده ای در دل این بحران، توازن قوا را باز هم به نفع جنبش کارگری و توده ای تغییر داده است.

در آن شرایط بدون تردید لغو احکام زندان فعالین کارگری هفت تپه و بازداشت شدگان اول ماه مه دستاورد مبارزات خود کارگران و همه انسان های آزاده و محصول توازن قوای موجود در جامعه بود. رئیسی و خامنه ای سرانجام زیر فشار جنبش کارگری و

جنبش آزادیخواهانه در ایران به لغو این احکام ظالمانه تن دادند. هر چند که لغو این احکام یک پیروزی بود اما نباید فراموش کرد که هم اکنون صدها نفر دیگر از زنان و مردان آزاده، صدها نفر از فعالین جنبش کارگری، فعالین جنبش معلمان، فعالین جنبش دانشجویی، تلاشگران جنبش رهائی زنان، فعالان دفاع از محیط زیست و بازداشت شدگان خیزش آبان

درمانی و خدماتی، مجازات برای مالکین فاسد و اختلاسگر، بازگرداندن پول های به سرقت رفته، ادامه فعالیت کارخانه و تضمین امنیت شغلی کارگران، خلع ید از بخش خصوصی و پایان دادن به غارت و چپاول در این کارخانه تأکید کردند. تداوم اعتصاب متحدانه کارگران هفت تپه تجربه و دانش طبقاتی آنان، درجه سازمانیابی، وجود شبکه ای از رهبران پرشور و با تجربه، تهور و آزمودگی و سنجیدگی آنان در پیشبرد این مبارزه، سران قوه قضائیه رژیم، رئیس دادگستری شوش و دادستان استان خوزستان را بر آن داشت تا از هیچ تلاشی برای به شکست کشاندن این اعتصاب فروگذار نکنند. سران رژیم می دانند که مبارزه کارگران هفت تپه به این اعتبار که یکی از محوری ترین سیاست های اقتصادی دولت یعنی خصوصی سازی را به چالش کشیده اند، به این اعتبار که خواست پرداخت فوری دستمزدهای معوقه و تمدید دفترچه های بیمه و تضمین امنیت شغلی کارگران را مطرح کرده اند، خواست و مطالبه بخش های وسیعی از کارگران ایران را نمایندگی می کنند. و بالاخره کارگران اعتصابی در سخنرانی های خود از اهمیت مدیریت شورایی سخن گفتند. در پنجاه و دومین روز اعتصاب کارگران هفت تپه، موج گسترده ای از اعتصاب کارگران پروژه ای نفت و گاز و پتروشیمی آغاز گشت. آنان با خواست بهبود شرایط کار، پرداخت به موقع دستمزد، افزایش دستمزدها، رفع تبعیض میان کارگران پیمانی و رسمی، برچیدن قراردادهای سفید و امنیت شغلی اعتصاب خود را در یازدهم مرداد آغاز کردند.

کارگران پالایشگاه پارسیان لامرد، پالایشگاه نفت سنگین قشم، پالایشگاه آبادان، و فازهای ۲۲ و ۲۴ پارس جنوبی کنگان، پتروشیمی سبلان، پتروهمگام ماهشهر، پتروشیمی بوعلی دست از کار کشیدند. برخی کارگران به خوابگاهها رفتند و برخی در محوطه شرکت تجمع کردند. روزهای بعد کارگران بیشتری به اعتصاب پیوستند و کارگران برخی مناطق از جمله کنگان، پارسیان لامرد، عسلویه و کمپ امام حسین در فاز ۱۳ محل کار را ترک کردند و به خانهها برگشتند. چهاردهم مرداد کارگران فاز ۱۴ عسلویه که روز سوم اعتصاب خود را می گذراندند، همه دست از کار کشیدند و محل کار را تعطیل کردند. کارگران پالایشگاه اصفهان به اعتصاب پیوستند و در این میان چند نیروگاه برق از جمله در تبریز، مشهد، سیکل ترکیبی پارس جنوبی، نیروگاه برق رودشو تهران نیز به اعتصاب پیوستند. بنا به گزارش سندیکای فلزکار مکانیک، بیست و

در زندان و زیر احکام سنگین و یا حتی اعدام قرار دارند. خرداد اما فقط پیروزی جنبش کارگری و آزادیخواهی نبود. خرداد در عین حال برگمارده شدن قالبیاف یکی از فرماندهان سپاه و یکی از سبیل های شاخص دزدی، فساد، سرکوب و جنایت به کرسی ریاست مجلس رژیم بود. مجلسی که محصول یکی از مفتضح ترین نمایش های انتخابات جمهوری اسلامی بود که مردم ایران با کمترین میزان مشارکت در طول چهار دهه حاکمیت رژیم اسلامی به آن برخورد کردند. علیرغم تلاش های خامنه ای و دیگر سران رژیم برای تشویق و تهدید مردم به شرکت در آن نمایش انتخاباتی، مردم به آن پاسخ رد دادند. میزان مشارکت در آن چیزی حدود ۲۴ درصد بود و در تهران و کردستان به پایین تر از ده - پانزده درصد رسید.

سپاه پاسداران به عنوان قدرت تعیین کننده سرنوشت حاکمیت تلاش های خود را برای فرستادن تعداد هرچه بیشتری از فرماندهان پاسدار به مجلس به کار انداخت و آن را تا نشاندن یکی از فاسد ترین و جنایتکار ترین فرماندهان خودش بر کرسی ریاست مجلس ارتجاع ادامه داد. فارغ از تمام کشمکش های باندهای رژیم تا حد حذف بخش بزرگی از اصلاح طلبان حکومتی آنچه که دستگاه حاکمیت را به گماردن یکی از مهره های منفور و جنایتکار سپاه پاسداران به عنوان رئیس مجلس اسلامی واداشت، نگرانی کل سران رژیم از تداوم حاکمیت شان بود. آنان می دانند که بر سر کوهی از آتش فشان نشسته اند که می تواند هر لحظه راه به بیرون پیدا کرده و سرنوشت جامعه را رقم بزند.

از روزهای آخر خرداد بار دیگر کارگران قهرمان هفت تپه، چشمان طبقه کارگر را به خود دوختند. آنان همه روزه شهر شوش را به



میدان اعتصاب و راه پیمائی خود تبدیل کردند. آنان همچنان با عزم راسخ بر ادامه مبارزه تا تحقق خواست پرداخت فوری دستمزدهای معوقه کارگران، دائمی شدن قراردادهای کارگران نی بر و بازگشت به کار کارگرانی که قراردادهای تمدید نشده است، بازگشت به کار اسماعیل بخشی، محمد خنیفر، ایمان خضری و سالار بیژنی، تمدید دفترچه بیمه

➔ دو مرکز در اعتصاب به سر می بردند. همزمان با این اعتصابات کارگران هپکو دور جدیدی از اعتصاب و اعتراض را آغاز کردند، اعتصاب معلمان حق التدریسی و اعتصاب کارگران بازنشسته شرکت واحد از دیگر اعتراضات بود. اعتصاب کارگران پروژه‌های نفت، همبستگی تشکل‌های کارگری، دانشجویی، بازنشستگان و فعالان حقوق کودک و زنان را برانگیخت. سندیکای کارگران و رانندگان شرکت واحد و کارگران اعتصابی نیشکر هفت‌تپه از کارگران نفت حمایت کردند و ۱۲ تشکل کارگری، بازنشستگان، دانشجویان و فعالان حقوق کودک نیز در بیانیه‌ی مشترکی همبستگی خود را با کارگران نفت اعلام کردند.

در روزهای اول اسفند کارگران غیر رسمی نفت با انتشار بیانیه دوم خود با بیان اینکه "برای پیگیری خواسته هایمان راهی جز اعتصاب دو باره نیست" اعلام کردند که "ما کارگران پیمانی نفت در تدارک اعتصاب سراسری دیگری هستیم. اعتصاب سراسری اول ما در مرداد ماه بر پا شد و در آن بیست و پنج هزار از کارگران پیمانی از مراکز مختلف نفتی و موسسات وابسته به آن و نیروگاه‌ها وارد اعتصاب شدیم... آن اعتصاب بدون مقدمه نبود. مدت‌هاست که در زیر سختی زندگی به حد انفجار رسیده ایم... ما کارگران بارها اعلام کرده ایم که دنبال هیچ جناح حکومتی نیستیم و خواسته و مطالبه داریم و دیگر ادامه این وضعیت برای ما ممکن نیست... ما تجربه نیشکر هفت تپه را داریم و ما شورایی و جمعی تصمیم می گیریم. و هر تصمیمی از بالای سر کارگر را خودسرانه دانسته و آنرا باطل اعلام می کنیم. خواسته های ما نیز روشن و مشخص است. قبلا در همبستگی با تجمع اعتراضی همکاران رسمی خود در چهارم بهمن اعلام کردیم... ما سرفق‌لی نمایندگی را به کسی نداده ایم و خودمان در تصمیم گیری جمعی مان هر کارگری را که در مبارزه صدای اعتراضمان باشد به نمایندگی خود انتخاب خواهیم کرد."

این پیام مملو از خشم عصیانگر و طبقاتی کارگران نفت است. تمام مسئله اکنون این است که آیا در سال پیش‌رو پیام آنان پاسخ شایسته ای از کارگران هفت تپه، فولاد، هپکو، معلمان، بازنشستگان، پرستاران و همه آن میلیون ها کارگر و زحمتکش که در همه گیری کرونا بدون هر گونه پناهی به خیابان رانده شدند، دریافت خواهند کرد

طبق گزارش خبرگزاری هرانا، ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، روز شنبه پنجم مهرماه، بکتاش آبتین، رضا خندان

مهابادی و کیوان باژن سه نویسنده و عضو کانون نویسندگان ایران و برای دوره هایی عضو هیئت دبیران کانون، به زندان اوین منتقل شدند. نگاهی به مضمون به اصطلاح اتهامات دستگاه‌های سرکوبگرانه قضائی رژیم علیه این سه نفر: یعنی عضویت در کانون نویسندگان ایران، انتشار خبرنامه داخلی کانون، آماده کردن کتاب پژوهشی در باره تاریخ پنجاه ساله کانون، بیانیه های کانون، حضور بر مزار جانب‌اختگان قتل های زنجیره ای محمد جعفر پوینده و محمد مختاری و شرکت در مراسم سالانه احمد شاملو نشان می‌دهد که سران رژیم چه وحشتی از قلم متعهد و از آگاهی در جامعه دارند. در روزهای اول اسفند بیدادگاه رژیم حکم پنج سال زندان برای آرش گنجی منشی کانون نویسندگان را تأیید کرد. او نیز همان به اصطلاح جرائمی را مرتکب شده است که آن سه عضو دیگر کانون مرتکب شده بودند.

آنانی که از صبح تا شام در مورد قدر قدرتی خود لاف می‌زنند و در مقابل تهدیدهای امپریالیسم آمریکا، فرماندهان سپاهش نعره می‌زنند که خاورمیانه را گورستان سربازان آمریکائی خواهند کرد، در مقابل قلم چهار نویسنده "امنیت نظامشان" را در خطر می بینند. و اینجاست که تمام لاف و گزاف‌ها و تمام آن عربده‌ها در زندگی واقعی دود شده و به هوا می‌روند. معلوم می‌شود که هر اعتراضی "اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت کشور" قلمداد می‌شود. زمانی رهبران و فعالین اعتصابات کارگری، زمانی معلمین به جهت اعتراض به خصوصی سازی آموزش و پرورش، زمانی بازنشستگان، زمانی فعالین محیط زیست، زمانی زنان شجاعی را که حجاب بر زمین می‌افکنند و بالاخره هر فعال اجتماعی و وکلای این فعالین را با همین به اصطلاح جرم محاکمه کرده و به زندان می‌افکنند. و همه اینها البته نشان ترس و وحشتی است که رژیم از پتانسیل انفجاری موجود در جامعه دارد.

ماه‌های آذر، دی، بهمن و اسفند ماه‌های اعتراض سرتاسری بازنشستگان بود. بازنشستگان و مستمری بگیران بارها و بارها لیستی از مطالبات خود را اعلام کرده‌اند، مطالباتی که حداقل نیازهای انسانی را تأمین می‌کند که با فروش نیروی کارش به بهای ناچیزی بخش اعظم زندگی خود را سپری کرده و به حق این انتظار را دارد که در سال‌های پایان زندگی اش مجبور نگردد که برای تهیه اولیه ترین کالاهای مورد نیازش به بردگی مزدی کشیده شده و در اغلب موارد در بخش‌های غیر رسمی آخرین سال‌های پایانی عمرش را

سپری کند.

بازنشستگان تأمین اجتماعی به سطح پایین دستمزدشان، به غارت رفتن صندوق‌های تأمین اجتماعی و بازنشستگی و افزایش دائمی و روز به روز هزینه‌های زندگی، افزایش نیافتن مستمری در چند نوبت از سال برای پوشش تورم اعتراض داشته و خواهان ادامه خدمات رایگان و کافی، خواهان دخالت در حق تعیین سرنوشت و تشکل مستقل و آزاد هستند. آنان چهار دهه تهاجم رژیم به بازنشستگان را دیده‌اند، آنها بیش از سه دهه توطئه‌های عوامل خانه کارگر و شورای اسلامی کار را دیده‌اند و درست همین امر است که آنها را بر آن داشته است که از یک سو توطئه این بازوان دراز شده رژیم را خنثی سازند و از سوی دیگر گام‌های ارزنده جهت ایجاد تشکل‌های مستقل خود بردارند. دستکم در دو سال گذشته اینان به دفعات جهت تحقق مطالباتشان دست به تجمعات اعتراضی زده و در عمل مبارزاتی خود دریافته‌اند که پیگیری مطالباتشان بدون ایجاد تشکل‌های مستقل و سراسری عملی نیست. از این رو تشکل‌های شکل گرفته تاکنونی بازنشستگان خود به یک پای ثابت فراخوان‌های پشتیبانی در دفاع از سایر کارگران تبدیل شده‌اند. زمانی که آنان اعلام می‌کنند که تجمع اشان جهت دستیابی به "مطالبات و حقوق از دست رفته" است در واقع پژواک فریاد میلیون‌ها انسان مزد و حقوق بگیر می‌گردند. میلیون‌ها کارگر در سیمای آنان تصویر آینده خود را می‌بینند و این تصویر هلاکت‌نازک نه شایسته بازنشستگان و نه شایسته آنانی است که زمانی نه چندان دور در چنین شرایطی قرار خواهند گرفت و درست از این زاویه مطالبات بازنشستگان مطالباتی هستند که با سرنوشت ده‌ها میلیون از مردمان این جامعه گره خورده‌اند و باز هم درست از همین زاویه، همبستگی بخش‌های مختلف جنبش کارگری، معلمان، دانشجویان، زنان و مدافعان محیط زیست از بازنشستگان اهمیت دو چندان می‌یابد. اگر این رژیم عرصه را به میلیون‌ها باز نشسته آنچنان تنگ کرده که آنها را در سینی که باید در آرامش، سالهای سالخوردگی خود را سپری کنند و در شرایطی که جامعه باید در جریان کشت و کشتار کرونا به یاری همین سالمندان بپردازد، آنان را مجبور می‌کند که برای تحقق مطالباتشان به خیابان بیایند در این صورت هیچ دلیلی وجود ندارد که با تمام قوا در خدمت حمایت و پیوستن مردم به مبارزات حق طلبانه بازنشستگان قرار نگیرند.

هشت مارس در شرایطی فرا رسید که

شیوع ویروس کرونا تحت حاکمیت ➔

نظام سرمایه داری، جامعه جهانی را با یکی از بی سابقه ترین بحران بهداشتی و اجتماعی تاریخ معاصر روبرو ساخته است. اما اینجا هم قربانیان اصلی، میلیونها تن از مزدبگیری هستند که بدون تأمین اجتماعی به کنج خانه و خیابانها پرتاب شده اند. در اینجا نیز زنان کارگر و زحمتکش در صف نخستین قربانیان بوده اند. آنان هم باید نیروی کار و حتی سلامتی شان را در شرایط خطرناک بیمارستان ها، درمانگاه ها و آسایشگاه ها و ... به حراج بگذارند و هم تشدید فشار کار و خشونت خانگی ناشی از کرونا و سرپا نگهداشتن کانون خانواده را تحمل کنند. اینجا بار دیگر آشکار شد که چگونه سازمان خانواده، خود بخشی از باز تولید آن مناسباتی است که زنان را در چنبره روابط تولیدی سرمایه دارانه و روابط مبتنی بر تبعیض جنسیتی قرار می دهد. بار دیگر آشکار گشت که زنان بر بنیان تقسیم کار بین زن و مرد نیز به بی حقوق ترین بخش طبقه کارگر تعلق دارند.

تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی جایی که نابرابری بنیادین نظم سرمایه داری با مذهب درهم آمیخته هستند، تبعیض، خشونت، بی حقوقی و زن ستیزی شکل قانونی و شرعی به خود می گیرد. زیرا دولت نه تنها به مثابه ارگان حفظ نظم طبقاتی استثمارگر، بلکه به مثابه ارگان سلطه ایدئولوژیک، به سرکوب زنان نیاز دارد. اما به رغم اینکه در آمیختگی بربریت سرمایه داری با اسلام سیاسی چه محرومیت هایی را به زنان تحمیل کرده است و به رغم اینکه فقر بیش از هر زمان دیگری چهره زنانه بخود گرفته است، اما زنان قربانیان خاموش این شرایط فلاکتبار نیستند. دیدیم که در دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ زنان چگونه در صف مقدم اعتراضات قرار گرفتند و بیش از یک هفته خواب از چشمان سران و کارگزاران رژیم ربودند. آنان در این سال ها در کنار کارگران هفت تبه، در پیشاپیش اعتراضات توده‌ای و در محل کار و خیابان ها سرود رزم را خواندند، آنان در متروها برای مردم از هشت مارس روز جهانی زن سخن گفتند. آنان بر فراز سکوهای خیابان انقلاب "حجاب" این نماد بردگی را بر زمین افکندند، در دانشگاه ها فریاد اعتراض علیه جداسازی جنسیتی سردادند، در صف مقدم مبارزه معلمان و بازنشستگان حضور یافتند، به عنوان دکتر و پرستار در صف مقدم مبارزه با کرونا جانفشانی کردند و زمانی هم که به اسارت گرفته شده و شکنجه گردیدند، ادعای خود را که یک اعلام جنگ آشکار علیه این رژیم بود، فریاد زدند. هر چند امسال پاندمی کرونا اجازه به خیابان آمدن میلیونی زنان را نداد با وجود این اگر

مبارزه سازمان یافته زنان عامل حیاتی جهت پیشبرد امر رهایی زنان است، باید از هر فرصتی برای سازمانیابی بهره گرفت تا در دوره پسا کرونا نیز زنان با قدرت و شکوهی که شایسته آنان است در صف مقدم مبارزه برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی حضور یابند. لازم است در مبارزه زنان علیه زن ستیزی سرمایه داری اسلامی، افق سوسیالیستی را پیش روی آنان قرار داد. مبارزه زنان با استراتژی اتحاد با جنبش کارگری و با افق سوسیالیستی است که می تواند نقطه پایانی بر آپارتاید جنسی سرمایه داری اسلامی در این جامعه بگذارد.

اسفند در عین حال روزهای شوم کشتار سوختبران در منطقه مرزی شهرستان سراوان در استان سیستان و بلوچستان بود. جنایاتی را که سال های متمادی جمهوری اسلامی در یورش یه کولبران در کردستان انجام داده بود این بار با به گلوله بستن سوختبران به عمل آورد و زمانی هم که مردم در اعتراض به این جنایت اقدام به تجمع اعتراضی کردند مورد یورش نیروهای امنیتی رژیم قرار گرفتند. مردم معترض و خشمگین سراوان در واکنش به تیراندازی نیروهای امنیتی در اقدامی متقابل چند خودرو مزدوران کلاتری را به آتش کشیدند و ساختمان فرمانداری را به تصرف خود درآوردند. تا روزهای متوالی در شهرهای زاهدان، قلعه بید، شورو، سرجنگل و میرجاوه تجمع های اعتراضی ادامه داشت. همچنین بازارهای شهرهای زاهدان، ایرانشهر و سراوان در اعتراض به کشتار سوختبران و در حمایت از اعتراضات مردم به حالت نیمه تعطیل در آمدند.

در حالیکه که بیش از چند روز به آخر سال نمانده بود، بالاخره شنبه شب بیست و سوم اسفند ماه شورای عالی کار رژیم میزان حداقل دستمزدها برای سال ۱۴۰۰ را به میزان دو میلیون و ششصد و پنجاه و پنج هزار تومان اعلام کرد. با وجود اینکه شورای عالی کار یک هفته پیشتر سخن از هزینه سبد معیشت معادل شش میلیون و هشتصد و نود و پنج هزار تومان به میان آورده بود که نزدیک به شصت درصد بیشتر از حداقل دستمزد تصویب شده است. و باز هم می دانیم که بر اساس پژوهش های رسمی خط فقر در تهران و بسیاری از شهرهای بزرگ به ده میلیون تومان رسیده است و باز هم می دانیم که تشکل های مستقل کارگری، بازنشستگان و معلمان در اطلاعیه ها و بیانیه های خود خواستار این شده بودند که حداقل دستمزد کارگران در سال پیشارو نباید کمتر از دوازده میلیون باشد. اینکه شورای عالی کار بخود جرأت داده است که چنین تهاجمی را سازمان دهد، بیان توازن

قوایی است که در جامعه به سود سرمایه داران و دولت آنان وجود دارد. اما هیچ دلیلی وجود ندارد که جمعیت میلیونی کارگران به این تهاجم تن در دهند. آنچه بسیار آشکار و روشن و واقعی است که حتی دورنمای افزایش نرخ تورم و ادامه بحران اقتصادی در سال پیشارو را نیز در نظر نگیریم، در این صورت این حداقل دستمزد نباید کمتر از سبد هزینه معیشت باشد، که تازه کارگران به زیر خط فقر پرتاب نشوند. بسیاری از تشکل ها و فعالین مستقل کارگری در بیانیه های مشترک اعلام کرده اند که نمی خواهند به دستمزد پائین تر از دوازده میلیون تومان تن در دهند. لازمه این امر اما به حرکت در آوردن تمام پتانسیل موجود در جامعه است. این پتانسیل نه تنها باید کارگران شاغل در کارخانه و مؤسسات بزرگ صنعتی بلکه همه کارگرانی را که در کارگاه های کمتر از ده نفره اشتغال دارند، تمام بازنشستگان و معلمان، تمام دانشجویان و دانش آموزان که نیروی کار ارزان فردا خواهند بود، تمام زنان سرپرست خانواده که در اکثر موارد بسیار کمتر از مردان مزد می گیرند، کولبران و کودکان کار، همه آنهايي که در بخش اقتصاد غیر رسمی نیروی کارشان به حراج رفته و از بهره گیری از کوچکترین قوانین کار و بیمه های اجتماعی محرومند و بالاخره ارتش میلیونی بیکاران را در بر بگیرد. بویژه در شرایطی که جنبش اعتراضی مردم گام های مهمی به جلو گذاشته و توازن قوای موجود در جامعه را به سود خویش تغییر داده، این جمعیت گسترده و خانواده هایشان میتوانند نیروئی باشند که سطح دستمزد را به سرمایه داران و دولت آنها تحمیل کنند. نباید فراموش کرد که کلام آخر را توازن قوای طبقاتی در این عرصه از جنگ طبقاتی بین کارگر و صاحبان سرمایه و دولت آنان خواهد زد.

بدون تردید بحران کرونا مهار خواهد شد و نوبت رهایی از شر کرونای جمهوری اسلامی هم فرا خواهد رسید. در دوره بحران کرونا بحران ها و درماندگی های جمهوری اسلامی تشدید خواهند شد. ایران به دوره قبل از بحران کرونا بر نخواهد گشت. موقعیت جمهوری اسلامی شکننده تر می شود، نباید گذاشت جمهوری اسلامی بر سرمان ویران شود. باید کمیته ها، شوراهای و نهادهای کارگری و توده ای را در کارخانه ها و مؤسسات خدماتی و محلات شهرها ایجاد کنیم. این نهادها در شرایط کنونی می توانند به عنوان ارگان رهبری اعتراضات نقش ایفا کنند و در فردای سرنگونی رژیم به مانند نهادهای حاکمیت کارگران و مردم زحمتکش وارد عمل شوند.



هلمت احمدیان

جایگاه جنبش‌های مطالباتی در استراتژی سوسیالیستی!



مطالبات این جنبش هاست که می شود وارد اوضاعی انقلابی شد، که در آن طبقات و اقشار محروم جامعه امکان و فرصت خودآگاهی و خودسازمانی بیشتر را پیدا کرده و قدرت مندتر از منافع طبقاتی خود در تند پیچ های سیاسی و اجتماعی دفاع و نهایتاً بسوی کسب قدرت سیاسی خیز برمی دارند.

ب: بی وظیفه گی در قبال جنبش های مطالباتی:

اشکال دوم این نگرش "چپ" و منزله طلبانه این است که نمایندگی جنبش های مطالباتی را دو دستی تحویل گرایش ها و راهکارهای لیبرالی می دهد که نفس نقش و موجودیتشان رفرم و اصلاح "نظم موجود" در جامعه است.

این نگاه، درکی متافیزیکی و انتزاعی از مبارزه طبقاتی دارد و رابطه سیاست را با آرمان هایش به درستی درک نمی کند. این نگاه به درست به آلودگی همه جنبش های اجتماعی به گرایش ها بورژوایی و خرده بورژوایی اشاره دارد، اما به جای شرکت فعال در این جنبش ها و خشتی و بی اثر کردن سمومات راهکاری آنها، خود را کنار می کشد و عملاً گود را برای گرایش های لیبرالی خالی می سازد. این نگاه فراموش می کند که در هر جنبشی، این تنها کمونیست ها با آلترناتیو شورایی و سوسیالیستی شان نیستند که شرکت دارند، بلکه انواع گرایش ها رفرمیستی، ناسیونالیستی، سندیکالیستی، فیمینیستی و ... هم حضور دارند و هر یک به نوبه خود می کوشند مهر گرایش سیاسی خود را بر این جنبش های مطالباتی بکوبند.

از این روی، این رویکرد بجای درگیر

است. این نگاه تحلیل خود را بر اوضاع سیاسی موجود در جامعه قرار می دهد و ادعا می کند در شرایطی که سال هاست جنبش های اجتماعی لغو مالکیت خصوصی و بنیان های نظام سرمایه داری را نشانه گرفته اند، مطالبات معنا ندارد و این امر از روند اوضاع عقب است. این نگاه که ظاهری رادیکال و چپ بر آن ناظر است، به دو نکته اساسی توجه نمی کند.

الف: تحلیل از اوضاع سیاسی و آرایش و موقعیت نیروهای طبقاتی:

در این امر تردیدی نیست هنگامی که ما در دوره انقلابی قرار گرفته باشیم و امر سرنگونی رژیم سرمایه داری، به امر روز و غیرقابل اجتناب تبدیل شده باشد، هر گونه مطالبه ای بی معناست و از اوضاع عقب است. اما ما به عینه می بینیم علیرغم اینکه جامعه ایران در آستانه اوضاعی انفجاری و انقلابی قرار دارد، اما هنوز در شرایط انقلابی قرار نگرفته ایم. از این روی در شرایطی که هنوز این ارزیابی وجود ندارد، نمی توان از جنبش های مطالباتی حی و حاضری که حول افزایش دستمزد و سایر مطالبات جنبش کارگری، لغو ستم و تبعیض جنسیتی در جنبش رهایی زن، رفع ستم و تبعیضات ملی و سایر مبارزاتی که حول آزادی بیان و ایجاد تشکل های مستقل، آزادی زندانیان سیاسی، لغو اعدام، مبارزات زیست محیطی و ... وجود دارد غافل ماند، چون بطور طبیعی در بطن شرکت فعال در این جنبش های مطالباتی است که می توان به اشکال عالی تر مبارزات که همانا کسب آمادگی برای یک انقلاب اجتماعی است رسید. با شرکت و تلاش برای رادیکالیزه کردن

خواست های مطالباتی در هر جنبشی به سهولت می تواند این سؤال را پیش آورد که این مطالبات از چه مرجعی خواسته می شود؟ در پاسخ به این سؤال از جمله گفته می شود که درخواست مطالبه از دم و دستگاه های دولتی و کارفرما، اگر توهم نباشد، در بهترین حالت مقوله ای رفرمیستی است!

در این رابطه تکلیف جریانات لیبرالی و رفرمیستی، که اصلاح نظام سرمایه داری استراتژی شان است مشخص است، اما هنگامی این سؤال از منظری "چپ" مطرح می شود، باید پاسخی روشن به آن داد. اهمیت پاسخ فقط در این نیست که به این نگاه که رفرم را به رفرمیست ها می سپارد و خود را در قبال جنبش های مطالباتی بی وظیفه می کند، بلکه در عین حال پاسخ به دیدگاه "چپ" دیگری هم هست که از فرط دفاع و غرق شدن در جنبش های مطالباتی، افق و استراتژی سوسیالیستی را در هاله ای از ابهام قرار داده و طرح آن را "زود رس" می داند و خواسته یا ناخواسته به راهکار لیبرالی خدمت می کند.

این سطور تلاش می کند با مروری اجمالی بر جایگاه رفرم در راستای استراتژی و گزینه ای سوسیالیستی، مرزبندی خود را با دو نگاه انحرافی در میان نیروهای چپ روشن کند.

اول: نگاه "چپ" منزله طلب!

این نگاه بر این باور است که به عنوان مثال مبارزاتی که روزانه کارگران برای افزایش دستمزد و بهبود شرایط کار و زندگی شان پیش می برند در چارچوب مبارزات رفرمیستی قرار می گیرد و توهم به رژیم و سرمایه داران

انسان های محروم مربوط است، راه های رسیدن نه سطحی و رونمایی، بلکه ریشه ای و رادیکال را نشان داد و مقبولیت و برتری راهکار سوسیالیستی را در عمل بر راهکارهای رفرمیستی، برای توده های پیاخته کارگر و زحمتکش روشن کرد.

اگر منطق مبارزه طبقاتی، ریشه همه نابرابری ها را در منافع طبقاتی می بیند، درک این مسئله هم نباید زیاد سخت باشد که طبقه سرمایه دار، بردگی سرمایه را، نه فقط از رهگذراستثمار مستقیم نیروی کار، بلکه با ده ها رشته و شکاف جنسیتی، ملیتی و حقوقی و... هم بر بشریت تحمیل کرده است. برای سوسیالیست ها و کمونیست ها، این حلقه ها از هم جدا نیستند، بلکه درهم و با هم هستند و مجموعاً، ادامه حیات سرمایه را ممکن ساخته اند. از این روی شرکت دخالتگرانه و دفاع از هر نوع مطالبه ای، هر چند اندک و کوچک و همزمان ناظر کردن گفتمان و راهکاری سوسیالیستی برای رسیدن به آنها، نه تنها توهم به سرمایه نیست، بلکه عین یقین در مبارزه ای سوسیالیستی، مادی و "سنگر به سنگر" بر علیه سیادت سرمایه است. کمونیست ها، نه رفرمیست و نه آرمانگرای صرف؛ بلکه واقع بین و راستین ترین مدافعان بهبود زندگی و معیشت و آزادی های همه مردم محروم و تهیدست هستند و این امر در پرتو شرکت فعال در جنبش های مطالباتی در راستای یک استراتژی سوسیالیستی مقدور است.



اجتماعی" باید پر کند، لذا از رهگذری پوپولیستی و "همه با همی" شرکت در جنبش های مطالباتی را نمایندگی می کند.

از کدها و یا رویکردهای دیگر این نگرش، نحوه همکاری و همراهی با متحدین سیاسی در بطن جنبش های مطالباتی است. این نگاه از آنجا که افق سوسیالیستی را برای این جنبش های مطالباتی زود رس می داند و مبارزات هر یک از این جنبش ها را عمومیت می دهد، نمی خواهد مرز خود را با راهکارهای لیبرالی درون این جنبش ها "عمده" کند و یا به عبارتی "نمی خواهد اپوزیسیون اپوزیسیون باشد". و بر این اساس و توجیه اینکه در این جنبش ها انواع گرایش ها طبقاتی وجود دارد، خود را مجاز می بیند در مواردی وارد همکاری هم با آنها بشود.

در این امر تردیدی نیست در هر جنبشی بر حسب مصالح تاکتیکی و موقتی می توان بر علیه دشمن اصلی وارد عرصه هایی از همکاری با نیروهایی از جنس دیگر هم شد، اما اگر این همسویی ها و همکاری ها، مرزها را مخدوش کند و بر همکاری با متحدین اصلی کمونیست ها، یعنی طبقه کارگر، جنبش های اجتماعی رادیکال و نیروهای چپ برتری پیدا کرد، می توان ادعا کرد که پوپولیسم در این نگاه بر مارکسیسم برتری پیدا کرده است و این راهکار در عمل به نفع گرایش راست جامعه قرار می گیرد. این بینش با ماندگاری در رفرم، خواسته یا ناخواسته به گرایش رفرمیستی خدمت می کند.



نتیجه گیری:

در مقابل این دو درک و گرایش مضر به حال جنبش سوسیالیستی و کارگری و سایر جنبش های اجتماعی، شرکت فعال در جنبش های مطالباتی، یکی از وظایف مهم هر نیروی چپ و سوسیالیست است.

با شرکت و همراهی و نه "انکار" از یک طرف و "غرق شدن" در جنبش های مطالباتی از طرف دیگر است که می توان در عرصه هایی که به نان، زندگی و معیشت و حق و حقوق

شدن با مسایل این جنبش های واقعی و زدودن تاثیرات گرایش ها لیبرالی، منزه طلبی را پیشه کرده و حاضر نیست در یک مبارزه طبقاتی در درون این جنبش ها "سنگ روی سنگ" گذاشته و مقبولیت و راهکار ریشه ای خود را برای به سرانجام رساندن این مبارزات عملی پیش ببرد. این راهکار پاسیفیستی "دیواری شیشه ای" دور خود کشیده و اگر چه مدعی "پاکیزه" نگه داشتن و آلوده نشدنش در جنبش های دموکراتیک و مطالباتی است، اما عملاً این جنبش ها را به حال خود رها می کند و با هر ادعایی که داشته باشد، عملاً به گرایش ها راست درون این جنبش ها خدمت می کند.

دوم: نگاه پوپولیستی و "همه به همی"!

در مقابل نگاه اول "چپ" که توضیح داده شد، نگرشی دیگر در میان نیروهای چپ وجود دارد که به بهانه آماده نبودن شرایط، طرح گزینه سوسیالیستی که قاعدتاً باید ضمانت درنغلتیدن نیروهای چپ و کمونیست در جنبش های مطالباتی باشد را، زود رس می داند و بر این باور است که طرح این افق، توده های معترض را در طرح خواست هایشان محتاط کرده و آنها این گزینه را با نمونه های ناموفق "سوسیالیستی" در تاریخ اشتباه می گیرند. این نگاه هم که سابقه ای تاریخی در جنبش کمونیستی ایران دارد، در اوضاع سیاسی کنونی خود را نمایان ساخته و اگر از سر انکار هم برآید، عملاً به خاطر ایجاد مرز بین جنبش های مطالباتی و گزینه سوسیالیستی، به گرایش ها لیبرالی درون جنبش های اجتماعی یاری می رساند.

کدهایی که این نگاه خود را به آن متکی می سازد، قبل از هر چیز بر ارزیابی از نقش و موقعیت طبقات اجتماعی استوار است. بر اساس این بینش، طبقه کارگر در تحولات سیاسی نقش محوری اش را از دست داده و یا کم رنگ شده و جای آن را، اقشار میانی و تهیدستان که "چیزی برای از دست دادن ندارد" پر کرده است. بر این اساس، در تبیین های این نگاه، جای همبستگی طبقاتی را "همبستگی

کومه له، سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

www.komalah.org



حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت های
حزب کمونیست ایران و
کومه له دیدن کنید!

عباس منصوران

بخوان به نام کمون!



به مناسبت صد و پنجاهمین سالگرد کمون پاریس!

با اعلام حکومت کارگری در پاریس، دین و دینمداران، به همراه سرمایه‌داران، زمینداران، قاتلان و روحانیت و تمامی انگل‌های اجتماعی به کاخ‌ها و کلیساهای ورسای خزیدند. به گفته یکی از اعضاء کمون، "پلیس تمام مشتری های محافظه کارش را با خود به ورسای برده است." ورسای، به ستاد مشروعه خواهان، شاه پرستان، مشروطه طلبان، سرمایه داران، ملاکین زمین و پارلمانتاریست ها و جمهوری خواهان تبدیل شده بود. کمون با این آزمون پرفروغ نشان داد که مدرن ترین ساختارهای حکومتی یعنی جمهوری دموکراتیک و پارلمانتاریسم، در برابر خودگردانی کمونالیت، کهنه و واپس مانده‌اند. تمامی ساختارهای بورژوازی، ابزار مناسباتی بودند که کمون با برافراشتن پرچم سرخ کارگران بر فراز شهرداری پاریس، ناشایستگی آنها را اعلام داشته بود. هرچند که انقلاب کمون به صورت یک پارچه از آغاز به اراده و فرمان و در اختیار پرولتاریای فرانسه نبود، و عواملی چند از جمله جنگ و هجوم ارتش پروس به فرانسه و نقش بورژوازی حاکم و حکومت لویی بناپارت، آن را شعله ور ساختند، اما تأثیرپذیری طبقه کارگر و کمون به شرایط و روندهایی بازمی‌گردد که هم درونی بودند و هم بیرونی. وجود دو طبقه اصلی و مناسبات سرمایه‌داری، مادیت های اصلی و درونی بودند که شرایط و عوامل بیرونی بر شتاب آنها کارساز بودند.

مارکس در روزهای پایانی جنگ فرانسه و پروس، نوشت: «در چنین شرایط فوق‌العاده دشواری، طبقه کارگر فرانسه به جنبش درمی‌آید. هرتلاشی برای برهم زدن حکومت جدید در این بحران کنونی که دشمن پشت دروازه‌های پاریس است، کاملاً نومیدانه است.» با این همه، مارکس و انگلس و دیگر کمونیست‌های دست‌اندرکار کمون از دور و نزدیک در آن برهه، نه تنها از انقلاب و کمون روی برتنبایدند، بلکه با همه‌ی توان، با آن همراه شدند. برای پرولتاریا، امکان پیروزی اندک بود، اما انقلاب و مبارزه برای برپایی کمون یک وظیفه تاریخی بود، همانگونه که اسپارتاکوس و برده‌گان انقلابی در روم باستان. کموناردها، بلشویک‌ها و اسپارتاکیست‌های آلمانی به رهبری روزا لوکزامبورگ و کارل

سربازان نپذیرفتند و به گارد ملی و مقاومت کنندگان شهر پیوستند. ژنرال کلود مارتین لو کنت فرماندهی پیشین و منفور ارتش، دستور شلیک به سوی مردم را داد، اما از اسب به زیر افکنده شد و تیرباران گردید.

انقلاب کارگری، پاریس را در نوردید. برای کارگران و کموناردها ضرورت انقلاب و اعلام خودگردانی کمونی نه به آن سبب بود که شرایط عینی و ذهنی برای انقلاب کارگری و سوسیالیسم آماده بود، بلکه به آن سبب بود که «طبقه متوسط» نیز به خیانت گران پیوسته بود. دولت های "تی‌یر" و "بیسمارک" هراسناک از قیام کارگران و تهی‌دستان، باید متحد می شدند تا پاریس انقلابی را در هم شکنند. کمون پاریس، همانند تمامی خیزش‌های اجتماعی از تضاد طبقاتی و از جنگ برخاست.

در سپیده دمان روز ۲۸ اسفند سال ۱۲۴۹ کارگران انقلابی در پاریس پس از شش ماه مقاومت در برابر ارتش دو امپراتوری پروس و "خودی"، در محاصره و گرسنگی، با شلیک توپ‌های انقلاب، برپایی نخستین حکومت کارگری در تاریخ بشر را اعلام کردند: **زنده باد کمون!**

درفش سرخ کمون

کموناردها، زنان و مردان کارگر، پرچم سرخ کمون را بر بلندای پاریس برافراشتند. پرچم کمون، پرچم سرخ آرمان کارگران، نشانه‌ی پیروزی و اراده‌ی طبقه‌ای بود که برای نخستین بار در تاریخ بر می‌خاست تا با لغو مالکیت خصوصی بر ابزار تولید، با اعلام مالکیت اشتراکی و خودگردانی، ریشه‌ی از خود بیگانگی از خویش و از طبیعت خویش بخشکاند. کارگران فرانسوی که در سال ۱۷۸۹ خیانت‌ها و وعده‌های دروغین "آزادی، برابری و برادری" انقلاب بورژوازی را چشیده و برای پیروزی آن جان داده بود و در خیزش کارگری سال ۱۸۴۸ در نبرد علیه استثمارگران با ترویج مبارزه طبقاتی و دستیابی به مالکیت سوسیالیستی یک نبرد تاریخی را تجربه کرده بودند، اینک با تمامی گرایش‌های طبقاتی خویش، در سال ۱۸۷۱ خودگردانی کمون را در پاریس برپا می‌داشتند.

«کارگران پاریس در میان شکست‌ها و خیانت‌های طبقه‌ی حاکم دریافتند که برایشان ساعت آن فرارسیده است که با در دست گرفتن کارهای عمومی وضع را نجات بخشند... آنان پی برده‌اند که وظیفه‌ی حتمی و قطعی ایشان این است که با در دست گرفتن قدرت و حکومت، مالک سرنوشت خویش شوند.» کمون با این بیانیه‌ی کمیته مرکزی گارد ملی پاریس، روز ۱۸ مارس ۱۸۷۱ اعلام موجودیت کرد.

جنگ ارتجاعی بین دو امپراتوری فرانسه و پروس بار دیگر در ۱۵ ژوئیه ۱۸۷۰ شعله‌ور شده بود، اعلام کمون را به سان یک ضرورت، پیشروی طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی قرار داد. ارتش لویی ناپلئون (ناپلئون سوم) شکست خورده و دو لشکر صدها هزار نفره‌ی فرانسه به همراه امپراتور سرمست از سرکوب جنبش کارگری ۱۸۵۰ تسلیم شده بودند. ماه سپتامبر در چهارمین روز خود بود که امپراتوری فرانسه از هم پاشید و جمهوری اعلام شد. پاریس چهارمین ماه محاصره را پشت سر می‌گذاشت و بی‌نانی، گلوی کارگران و تهی‌دستان را درهم می‌فشرد. دولت «دفاع ملی»، به رهبری «آدولف تی‌یر» برای نجات سرمایه داران قدرت را به دست گرفت. کارگران مسلح در «گارد ملی» در برابر محاصره ارتش پروس، نیروی اصلی مقاومت بودند که تا کوچه‌های پاریس پیش آمده بود. کمیته‌های بیست‌گانه‌ی پاریس، با سازماندهی شورایی از نمایندگان خود، ارگان مقاومت در برابر اشغالگران را سازمان داده بودند. تنها پاریس بود که باید از فرانسه پاسداری می‌کرد. "تی‌یر" در نقش رئیس جمهور سرمایه، دست‌ها را در برابر پروس بالا برد. پیامش به بیسمارک، صدراعظم پروس، اتحاد برای سرکوب کارگران بود. بیسمارک پاریس را می‌خواست. امپراتور بناپارت و ارتش اسیرش آزاد شدند تا کمون را سرکوب کنند.

نخستین انقلاب کارگری

در ۱۸ مارس، "تی‌یر"، به ارتش دستور داد تا سلاح‌های خود را به سوی کارگران نشانه‌روند. او دستور تسخیر توپ‌های «تیه مونتمارتر» که در دست گارد ملی بود را داد.

لیکنشت در سال ۱۹۱۹ بودند.

کمون، پیش زمینه ی نبرد طبقاتی در سال ۱۸۴۸ را در آگاهی تاریخی خود داشت. بیست و دو سال پیش از خیزش کمون، نبرد طبقاتی، در شرایطی برای کارگران و توده های تهی دست، ضرورت یافت. به بیان مارکس: «کارگران دیگر چاره ای نداشتند، یا باید از گرسنگی می مردند یا تن به نبرد می سپردند. آنان در روز ۲۲ ژوئن ۱۸۴۸، [به این تحریکات] با شورشی جسورانه پاسخ دادند که طی آن نخستین نبرد بزرگ میان دو طبقه اصلی جامعه ی بورژوازی در گرفت. این نبرد بود بر سر ماندگاری یا نابودی نظم بورژوازی. حجابی که چهره ی جمهوری را می پوشانید بدین سان دریده شد. همه می دانند که کارگران، بدون داشتن فرماندهان و برخوردار بودن از نقشه ای هماهنگ، بدون وسایل لازم و در حالی که اغلب حتی سلاحی در دست نداشتند، با شجاعت و نبوغی بی مانند، به مدت ۵ روز تمام ارتش، گارد سیار، گارد ملی مستقر در پاریس و انبوه گارد ملی اعزام شده از ولایات فرانسه را شکست دادند و جلوی همه ی این ها ایستادند. و همه هم می دانند که بورژوازی بیم و هراس های مرگ بارش را با خشونت ناشنیده جبران کرد و بیش از ۳ هزار زندانی را از دم تیغ گذراند.» (۱) این خیزش کارگری در پاریس در سال ۱۸۴۸، پیش درآمد کمون پاریس بود.

«بورژوازی [فرانسه] از بیم سوسیالیسم، امپراتوری دوم [لویی بناپارت سوم] را پذیرفت، همان گونه که پدران شان برای پایان دادن به انقلاب فرودستان، تسلیم امپراتوری و ناپلئون اول شدند. مقام خدایی که بورژوازی به ناپلئون اول بخشید، در مقابل دو خدمتی که او به این بورژوازی کرد، پاداش چندان زیادی نبود.» (۲)

طبقه ی کارگر جهانی بدون چنین خیزش و آزمونی نمی توانست و نمی تواند به خود رهایی و انقلابی پیروزمند راه بگشاید. کمون، مه بانگ و انفجاری بود که باید کوهی را به راه گشایی بر می داشت و مواد و ماتریال و سرچشمه های انقلاب آینده را فراهم آورد. مارکس و انگلس، از احتمال شکست طبقه ی کارگر و کمون، هشدار داده بودند؛ اما زمانی که خیزش طبقاتی برای خودرهایی، خروشیدن گرفت، با تمامی توان از آن پشتیبانی کردند. اسپارتاکوس و یاران، کراسوس ها را در برابر داشتند و سنای روم و اینک، کمون پاریس، تی رها و بیسمارک ها را. درست است که کمون از طبقه آگاه و سازمان یافته و هماهنگ کارگری و از دانش مبارزه ی طبقاتی ای که بتواند پیروزی طبقه کارگر را رهبری کند و از آن سازمان

کمونیستی پیشاهنگ و تئوری و برنامه عمل خویش، بی بهره بود، اما پاسخگویی به یک ضرورت را دریافت و شکوهمندانه از یک مبارزه طبقاتی، در میان کوهی از آتش گذشت. **جدال با سرنوشتی که دیگران برای ستمبران رقم زده بودند، و پیروزی بر آن، آرمان بردگان، زنان، کموناردها و کارگران در تمامی تاریخ بردگی طبقاتی از دیرین تا مدرنیسم و امروزین آن بوده است.**

خودویژگی سازمانی کمون

سازمان کمون، بر پایه ی شوراهایی بود که با شرکت زنان و مردان، برای نخستین بار در تاریخ بشر، به شیوه ی برگماری مستقیم برگزیده می شدند. در آغاز، پاریس را به ۲۰ «بخش» انتخاباتی تقسیم کردند و هر بخش، کمون خود را داشت. کمون پاریس، کمون کمون ها بود. شورای شوراها با ۹۲ نماینده در بردارنده ی کارگران، فعالان سیاسی، انترناسیونالیست ها، آنارشویست ها، کمونیست ها، سوسیالیست ها، ژاکوبینیست ها و نمایندگانی از لایه های میانه و هواداران لوئی اوگوست بلانکی بود. بلانکی در زندان بود که به عنوان رئیس شورا برگزیده شد.

کمون، پارلمنتاریسم را برکنار و کنگره ی شوراهای کارگری را اعلام کرد و بر خلاف جداسازی قوای سه گانه قضاییه، مجریه و مقننه ی بوروکراتیک و فاسد سرمایه داری، هر سه قوا ملغی و با ادغام نوینی در کنگره، ساختار می داد. کمون با انحلال ارتش، پلیس و نیروهای نظم سرمایه، با جایگزینی یگان های مسلح زنان و مردان، نخستین گام تاریخی بشری را در ورود به خودگردانی برداشت. شوراهای کمون، در تمامی کانون های کار و زندگی با رای همگانی به وسیله خود فرودستان سازمان یافتند؛ از این روی، کمون سازمان خودگردان کارگران و تهی دستان، به سان ارگان کار، ارگان اجرایی و همزمان، ارگان قانونگذار و دادگر بود. شورای کمون، بودجه ی آئین های مذهبی را لغو کرد و مرکز نیروی جهالت، یعنی قدرت کشیش ها را نشانه گرفت و بر آن شد تا کشیش ها را از دیرها، به خانه هایشان روانه کرد تا از راه صدقه ی مؤمنین و ناآگاهان خود، گذران کنند. تمام بنیادهای آموزشی در چنگ کلیسا، رایگان به روی حکومت شونندگان گشوده شدند. به جای ریاست در دستگاه های اداری، قضایی و آموزشی، آرای عمومی گزینه شدند. در شوراهای کمون، برگماری و برکناری نمایندگان، از پایین و از سوی توده های مردم انجام می گرفت. دستمزد خدمات نمایندگان

شوراها، میانگین همان دستمزدی قرار داده شد که دیگر کارگران دریافت می داشتند. بدین سان، برای نخستین بار در تاریخ، از رقابت برای دستیابی به مقام و جایگاه اداری جلوگیری می شد؛ در حالیکه، انتخاب شونندگان برای نمایندگی مردم، دست و بال شان باز نبود و موظف بودند اصولی را رعایت کنند. (۳)

کمون، رفتارندم مستقیم به افراد و نه احزاب را برای نخستین بار در تاریخ، به خدمت مردم در آورد و از ابزار دست طبقه حاکمه ی بهره کش رها کرد. کمون اعلام کرد که دیگر نباید سوم شخص ها سرنوشت جامعه و کارگران را رقم زنند! حکومت های خود گردان محلی تولید کنندگان، پروژه سازمان سراسری می گردیدند که کمون مجال به پایان رسانیدن آن را نیافت. کمون، همان شکل سیاسی ای بود که رهایی اقتصادی کار را ممکن می ساخت. این مهمترین شرط، ویژگی، بلندی و وظیفه ی کمون بود. قدرت سیاسی شورایی سوسیالیستی به سان اهرمی که سلطه اقتصادی و حاکمیت اقتصادی بورژوازی را پایان بخشد و به نگرش مارکس: "هر انسان، مدلل به کارگری تولید کننده می شود و کار تولیدی دیگر خصوصیت طبقاتی نخواهد داشت."

کمون با چنین پروژه ای، بر آن بود تا مالکیت طبقاتی سرمایه داران را که کار اجتماعی انبوه تولید کنندگان به عنوان منبع سرمایه، ثروت اندوزی، انباشت و قدرت اقلیت بود را ملغا سازد و مالکیت خصوصی را به مالکیت اشتراکی بگذارد. به گفته مارکس این همان "کمونیسم غیرممکن" بود.

جنگ میهنی - جنگ انقلابی

کمون پرسش جنگ را پاسخی انقلابی داد: کمون نشان داد که طبقه کارگر و حکومت شونندگان نباید به دام شعارهای «جنگ میهنی» و دفاع طلبی بورژوازی و «دشمن خارجی» تن بسپارند. کمون جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه دشمن اصلی یا طبقه ی استثمارگر و حکومت اش تبدیل کرد. برای نجات ارتش و امپراتوری و حکومت لویی بناپارت و به امپراتوری بیسمارک و مهاجم تن نسپرد و گوشت دم توپ دو امپراتوری پروس و فرانسه نشد. اگر جنگید و اگر به خون غلتید با پرچم رهایی بخش پرولتاریا و برای رهایی از بورژوازی «خودی» و «بیرونی» بود.

انترناسیونالیسم

راز بزرگ دیگر کمون، ویژگی انترناسیونالیستی آن است. کمون به

یافت شهرهای تنها و جدا از هم و قلب کمون را به توپ ببندد. ۸- کمون نتوانست به هنگام، برای مسئله ی زمین و دهقانان، برنامه‌ای پیش روی بگذارد و زحمتکشان شهر و روستا را همراه سازد. ۹- کمون ابزار حیاتی مبارزه و نقش مهم: بانک، ثبت و مستغلات، صندوقهای رهن و کارگشائی و غیره را به سادگی از دست داد. ۱۰- به ارتش و فرماندهان و گروگان‌ها فرصت فرار داد. تنها کافی بود به آن‌ها بگوید:

«کنار بیاید یا بمیرید». ارتش با فرار به ورسای و دیگر مناطق امن، جبهه‌ی خود را سامان داد. ۱۱- کمون با دست‌گذاستن بر بانک مرکزی با پشتوانه‌ها و ذخیره‌های ارزی، طلا و پول، می‌توانست بورژوازی و نیروهای مزدور را فلج و تسلیم سازد، اما در مصادره ی صندوق پول بورژوازی بزرگ که در دست داشت، نپرداخت. ۱۲- طبقه کارگر، بیش از همه از «طبقه متوسط» فریب خورد. این لایه های بالایی خرده بورژوازی، با ملغمه ای از شعارهای دمکراسی، جمهوریخواهی، قانونمداری، سوسیالیسم، پارلمانتاریسم و... خود رهایی و خودآگاهی طبقه کارگر و تهی دستان و کمون را پای بند زدند. ۱۳- کمون در توهم «جنگ میهنی» بورژوازی، سوسیالیسم و انترناسیونالیسم را جدا نساخت.

کمون پاریس و دیکتاتوری پرولتاریا

انگلس در سال ۱۸۹۱ در نفی حاکمیت حزبی نوشت، اخیراً تنگ‌نظران آلمانی، به خاطر جمله دیکتاتوری پرولتاریا دچار وحشت فرح‌بخشی شده‌اند. خیلی خوب آقایان، می‌خواهید بدانید این دیکتاتوری به چه صورت است به کمون پاریس نگاه کنید، آن دیکتاتوری پرولتاریا بود. (۶)

کارل مارکس نیز در «نقد برنامه گوتا» و لاسالیست‌ها در سال ۱۸۷۵ با بهره‌گیری از دستاورد کمون نوشت: «بین جامعه‌ی سرمایه داری و جامعه‌ی کمونیستی دوران گذار انقلابی یکی به دومی دارد، منطبق با این دوران، یک دوران گذار سیاسی نیز وجود دارد که دولت آن، چیزی جز دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا نمی‌تواند باشد.»

مارکس در ارزیابی از خیزش کارگری سراسری در اروپا نیز افزود: «این سوسیالیسم، اعلان انقلاب مداوم است، دیکتاتوری طبقاتی پرولتاریا است بمثابة پله ای ضروری برای گذار به سوی محو تضادهای طبقاتی بطور کلی، محو کلیه روابط تولیدی که این اختلافات بر روی آنها پایه می‌گیرند،



انگلس در نوشتاری دیگر اعلام کرد: آیا این آقایان تاکنون انقلاب دیده‌اند؟ انقلاب مسلماً اقتدارگرایانه‌ترین چیز ممکن است، عملی است که توسط آن بخشی از مردم اراده‌اش را با تفنگ، سرنیزه و توپ، وسایلی کاملاً مقتدرانه، بر بخش دیگر تحمیل می‌کند. و بخش پیروز اگر نخواهد بیهوده شکست بخورد، باید قدرتش را با وحشتی که سلاح‌هایش در قلب ارتجاعی‌ها به وجود می‌آورد حفظ کند. آیا اگر کمون پاریس، این اقتدار را به کار نمی‌برد، اگر اتوریته مردم مسلح در مقابل بورژوازی وجود نداشت، ممکن بود حتی یک روز هم دوام بیاورد. نباید آن را به خاطر اینکه از این وسیله به اندازه کافی استفاده نکرد، سرزنش کرد. (۵)

مارکس در ارزیابی خویش از کمون پاریس در کتاب «جنگ داخلی فرانسه» بر سرشت آرای آگاهانه مردم در کمون نوشت: «کمون، تجلی جامعه‌ای است که خود توده‌های مردم، قدرت دولتی را به‌سان نیروهای زنده‌ی خویش و نه نیروهایی که آنان را مطیع و مقهور می‌سازد، دوباره جذب می‌کنند؛ توده‌هایی که به جای نیروی سازمان یافته‌ی سرکوب خود، نیروهای خویش را سازمان می‌دهند؛ کمون، فرم سیاسی رهایی اجتماعی آنان است و نه نیروی ساختگی جامعه ... که از سوی دشمنان-شان علیه آنان به کار گرفته می‌شود. این فرم ساده بود، درست مانند همه چیزهای بزرگ.»

آزمون و خطاها

اشتباه‌های بزرگ کمون: ۱- در برابر ابزار سرکوب بورژوازی نرمش نشان داد. ۲- به جای حمله به کاخ ورسای و مصادره خزینه بورژوازی، زمان را از دست داد، ۳- بانک ملی، مصادره نشد و بورژوازی فرصت یافت تا از خزانه ی بانک‌ها، ارتش مزدور خود را برای سرکوب بسیج کند. ۴- کمیته مرکزی گارد ملی- کمون، انتخابات را برتری داد، به آن اندیشه که باید به اقدامات انقلابی خود، چهره‌ی قانونی ببخشد. ۵- شهرهای دیگر فرانسه قیام کردند، اما کمون نتوانست به گسترش خود و به یاری آنان بپردازد. ۷- بورژوازی فرصت

نشانه‌ی محکومیت کشورگشایی ناپلئون بناپارت، روز ۱۶ ماه مه: ستون واندوم، نماد اسارت دیگر ملت‌ها را واژگون ساخت. این ستون بین سال‌های ۱۸۰۶ و ۱۸۱۰، به «افتخار» پیروزی‌های فرانسه‌ی ناپلئونی در پاریس از برنز آب شده‌ی توپ‌های به غنیمت گرفته شده از دیگر کشورها در میدان واندوم پاریس برپا شد و بر فراز این ستون اشغالگری، تندیس برنزی ناپلئون گذارده شده بود.

کمون یک پروژه‌ی جهانی بود. کمون یک کارگر آلمانی را برای هماهنگ‌کننده شورای کار برگزید و هماهنگ‌کننده‌ی فرماندهی دفاع از پاریس را به شورایی از انترناسیونالیست‌های لهستانی سپرد. گاریبالدی، رهبر جنبش مردمی ایتالیا را به فرماندهی برگزید و او را «شهروند جهانی» تا در کمون برگمارده شود. از همین روی، کمون اعلام نمود که «درفش کمون، درفش جمهوری جهانی است».

کمون و مفهوم انقلاب

کمون نشان داد که بدون انقلاب در برابر خشونت سرمایه داران، پیروزی و جایگزینی خودگردانی شورایی غیرممکن است. به بیان مانیفست، نخستین گام و عمل انقلابی کارگران در پاریس، عبارت بود از به کف آوردن قدرت یعنی تسخیر دمکراسی بورژوازی و سرنگونی حکومت. کمون آموخت که ماشین سرکوب و نظامی و تمامی ابزار اداری و بورکراسی بورژوازی را باید در هم شکست و به جای آنها گزینه‌های انقلابی شورایی را سازمان داد.

انگلس در نامه‌ای به کارلو ترزاگی از تورین در ۱۴ ژانویه ۱۸۷۲ نوشت، «به نظر من چنین می‌آید که از عبارت پردازی مربوط به «اتوریته» و مرکزیت سوء استفاده‌های زیادی می‌شود. من چیزی با اتوریته‌تر از یک انقلاب سرخ ندارم و آنگاه که اراده ی خود را به وسیله ی بمبها و گلوله‌ها ی تفنگ به دیگران می‌قبولاند-مانند هر انقلاب- در این صورت به نظر من اتوریته به کار برده می‌شود. کمبود اتوریته و مرکزیت بود که منجر به نابودی کمون شد. بعد از پیروزی، هرکاری که مایلید با اتوریته و غیره بکنید، ولی برای مبارزه باید همه ی نیروهایمان را سازمان دهیم و آنها را بر روی نقطه ی حمله واحدی متمرکز کنیم و اگر راجع به اتوریته و مرکزیت به عنوان دو[عامل] که در هر شرایط ممکنه موضوع‌های لعنتی هستند سخن گفته شود، آنگاه به نظر من افرادی که چنین سخن می‌گویند، یا نمی‌دانند انقلاب چیست و یا آنکه انقلابیون عبارت پردازی هستند...». (۴)

محو کلیه روابط اجتماعی متناسب با این روابط تولیدی و دگرگونی همه ی افکاری که از این روابط اجتماعی برمی‌خیزند» (۷).

طبقه کارگر برای نخستین بار در تاریخ خودگردانی و مناسباتی را سازمان داد که هرچند تنها ۷۲ روز پایدار ماند، اما همین آزمون نشان داد که می‌توان آرمان حاکمیت بر سرنوشت خویش و شکوه انسانی را از ایده به فعل در آورد. هدف این انقلاب، هدف جهانی انسان بود. کمون، دورخیز کارگران و حکومت شوندگانی بود که در ۱۹۱۷ در سطحی متکاملتر، بسوی تسخیر مرکز سیاسی امپراتوری پوسیده ی تزاری، برای برقراری مناسبات تراز کمون تولیدکنندگان، به خودگردانی شورایی نیانجامید و بر خلاف هشدارهای لنین در واپسین روزها و نامه های او به کنگره که دهها سال پنهان ماندند، در حاکمیت حزبی و کمیته مرکزی و دبیرکلی، در فاجعه به خون نشست.

آزمون کمون در روزآوا، در سرزمینی که بیش از سه میلیون انسان تهی دست و زحمتکش و ارتش انقلابی زنان و مردان مسلح را در برمی گیرد، در سه کانتون و صدها شورا در محاصره و زیر حمله بزرگترین ارتش ناتو، به فرماندهی حکومت فاشیست ترکیه و داعشیان بسیج شده از سال ۲۰۱۳ شکوه‌مندانه مقاومت می کند و نزدیک به ۸ سال است که تلاش دیگری به سوی خودگردانی با ایده هایی انسانی و انقلابی، کمون را به تجربه گذارده است.

ماهیت بورژوازی

تیرباران های دستجمعی کموناردها تا روزهای ژوئن ۱۸۷۱ ادامه داشت. هرگز شمار قربانیان هفته ی خونین پیدا نخواهد شد. رئیس دادگستری نظامی تیرباران ۱۷۰۰۰ نفر را پذیرفت. در ۲۸ ماه می آخرین کموناردها را در محله ی کارگرنشین بلویل در شرق پاریس دستگیر شدند و همه را قتل عام کردند. کتاب تاریخ کمون پاریس ۱۸۷۱ از لیساکاره که الئانور مارکس (دختر کارل مارکس) تنظیم کننده و مترجم آن است، در پیشگفتار ترجمه ی انگلیسی کتاب از سوی الئانور و نیز گفتاوردی از حضور خود لیساکاره در پاریس اینگونه گزارش می دهد:

«کافی است که خواننده را به گزارش تایمز از کشتار در مولن ساکه و کلامار (مدت ها پیش از ورود ورسائی ها به پاریس) و گزارش های روزنامه های انگلیس از کشتارهای دستجمعی پس از ورود آن ها به پاریس - رجوع دهم. برای نمونه، چند بریده از آن گزارش ها را می آورم:

«در انتهای بلوار مالزرب، قتل گاهائی برپا شده است. این منظره ی جانکاهی است که مردان و زنان را از هر سن و در هر وضعیت اجتماعی - می بینیم که دم به دم، به صف، در این مسیر مرگزا در حرکت اند. همین چند دقیقه پیش، یک گروه ۳۰۰ نفری از بلوار گذشت.

در ساتوری، حدود هزار شورشی اسیر، دست به شورش زدند و دست بندهای خود را باز کردند. سربازان به روی جمعیت آتش گشودند و ۳۰۰ شورشی، گلوله باران شدند. در یکی از کاروان های اسیران، ژاندارمی که یک زن اسیر را به جلو هل می داد، برای این کار تا آن حد از نوک خنجرش استفاده می کرد که خون از تن زن جاری شده بود. آقای گالیفه ستون را ایست داد، ۸۲ اسیر را انتخاب کرد و دستور تیرباران آنها را صادر کرد و سپس، افزون بر هزار کمونیست بازداشت شده (در اول ژوئن) تیرباران شدند. این جا جان انسان آن قدر ارزان شده است که آدم را ساده تر از سگ می کشند. تیرباران ها هنوز (مدت ها پس از توقف نبرد) به مقیاس وسیع ادامه دارد».

تایمز. مه - ژوئن ۱۸۷۱

«گفته می شود که چندصد نفر که به مادلن پناه برده بودند، در این کلیسا، با سرنیزه کشته شده اند... یازده واگن مملو از اجساد شورشیان در یک گور دسته جمعی در ایسی دفن شدند... به هیچ مرد، زن یا کودکی رحم نکردند... هر بار، دسته های ۵۰ یا ۱۰۰ نفری تیرباران می شوند».

دبلی نیوز. مه - ژوئن ۱۸۷۱

«تیربارانهای دست جمعی بی هیچ تفاوتی ادامه دارد. اسیران را دسته دسته به مکان هایی می برند که در آن جا جوخه های آتش مستقر شده اند؛ و از پیش، گودال های عمیقی حفر شده اند. در یکی از این گودال ها که در یک پادگان زمان ناپلئون قرار دارد، از دیشب تاکنون ۵۰۰ نفر تیرباران شده اند. اسیران به سرعت با یک رگبار خلاص می شوند و پیکرهایشان را در گودال ها تلنبار می کنند؛ به طوری که آن ها که با گلوله



کشته نشده اند، به احتمال قوی مرگ بر اثر خفگی - خیلی زود - به دردمندان پایان می دهد. دو دادگاه نظامی ویژه - بی وقفه هرروز - حکم تیرباران ۵۰۰ نفر را صادر می کنند. هم اکنون دو هزار جسد از اطراف پانتئون گردآوری شده اند.»
ارتش پروس و آلمان در شکار کموناردها از ارتش فرانسوی که در اصل به هر کسی که در تیررسش بود عقب نماند. پرلاشز با دیوارهایش هنوز فریاد گلوله های گذشته از پیکر کموناردها را فریاد می کشند. دهها هزار تن به زندان و تبعید و آوارگی فرستادند. این جنایات فاشیستی، در مهد برادری و برابری و منشور حقوق بشر سرمایه، ماهیت ضد انسانی مناسبات سرمایه داری و سرمایه داران را به نمایش گذارده است.

کمون گزینه های گریز ناپذیر

طبقه کارگر و تهیدستان حق بی چون و چرای خویش می دانستند تا از خود دفاع کنند، زیرا که دریافته بودند؛ حقوقی که از آن دفاع نشود، حقوقی وانهاده و فراموش شده است. خاموشی به آن معناست که تجاوز برای هر متجاوز می مجاز انگاشته می شود. کمون نشان داد که نجنبیدن، تنها راهی است که به پیروزی نمی انجامد. این جنگ و دفاع، پرنسیپی تاریخی بود و حقوقی کسانی که نمی خواستند برده و حکومت شوند بمانند. مارکس، بنا به این درک دیالکتیک تاریخی و مبارزه طبقاتی، با آنکه شکست کمون را پیشاپیش یادآور شده بود، به کمون پیوست که "پاریس کارگر با کمون اش، به عنوان پیشتاز پر افتخار جامعه نو جاوید خواهد ماند، جانباخته گان آن در قلب بزرگ طبقه کارگر جای خواهند داشت، قاتلان آن را تاریخ از هم اکنون چنان به چارمیخ کشیده است که تمام دعاهای کشیش هایشان هم قادر به نجات آنان نیست." (۸)

اگر دومین گام طبقه کارگر بسوی خودرهایی در سال ۱۹۱۷ آموزش های کمون را به کار می بست و به تکامل می رسانید، در کنار دیگر امتیازهایی که انقلاب اکتبر داشت، اما کمون از آن برخوردار نبود، امروزه نه تنها روسیه، بلکه شاید در گستره ی جهانی، انسان در اسارت و خواری کنونی گرفتار نبود. در روسیه به ویژه با دوری و بیماری لنین در نتیجه ترور، از همان روزهای پس از کنگره دهم حزب بلشویک (مارس ۱۹۲۱) در نتیجه ی برداشت نادرست از آموزش های کمونیستی در ساختار حزب و قدرت سیاسی و نادیده گرفتن خودگردانی شورایی کارگران در روسیه، شکست دومین گام بزرگ خودرهایی طبقه کارگر نیز



شعر: عباس سماکار

آنک بهار

برای آنها که بهار را ندیدند

چه دلنشین است ترانهات

که صدای زندگی ست

ترانه‌ای

که بر سپیده صبح

بر آسمان بلند جان ما

نشان افتخار می شود

چه خونین رنگی دارد خونی که می ریزد در این نبرد از تو بر بر زمین

چه عطری دارد گلی که در بهار

رنگ می گیرد به عاریت از خاک

از خون تو

و چه پر شکوه زنده می شوی

در سبزی سبزه بر کنار جو

و نامت چه ترانه‌ای می شود

بر مدار بلند صبح

که با سرود تو مردم سرزمین ما از خواب بیدار می شوند

چه دلنشین است ترانهات

بخوان

باز هم بخوان

چه خط های شکسته ای به چهره ام انداخته است تصور تصویر تو

چقدر کج شده ام

چه کوله شده ام

وقتی که خون رنگ و روت بر زمین

بر گل

بر اشک من

از رفتن بی شتاب می شود

➔ آزمونی دیگر شد.

بازگشت به آموزش کمونیسیم و

بازنگری آزمون های طبقه کارگر به ویژه

در این برهه، نخستین شرط رهایی پرولتاریا و

انسان های فرودست در اندیشیدن با مغزهای

خویش است و زدودن واژگونه تلقین شده‌ی

بد آموخته‌گان به جای فلسفه و دانش مبارزه

طبقاتی، آزمون کمون و اکتبر، چراغ‌هایی‌اند

برای آینده. پرومته‌ها، انقلاب کمون را چون

آتشی هستی بخش برای زندگی زمینیان به بهای

جان خویش به ارمغان آوردند. کموناردهای

جهانی، ققنوس‌هایی‌اند، برخاسته از خاکستر

ققنوس‌های کمون پاریس. پارادایم کمون، با

گذشت یک سده و نیم، یک پارادوکسال یا

یک حماسه‌ی تراژیک که قهرمانانش به فرجام

خونبارش بیش از پیروزی آن می اندیشیدند،

یک ضرورت تاریخی بود.

مارس ۲۰۲۱-۰۳-۱۲

زیر نویس های و منابع:

۱- مارکس، نبرد طبقاتی در فرانسه (۵۱-

۱۸۴۸)، ص ۴۲، ترجمه باقر پرهام، نشر مرکز،

تهران، ۱۳۸۱.

۲- [تاریخ کمون پاریس ۱۸۷۱؛ لیساگاره-

الانور مارکس].

۳- انگلس، «جنگ داخلی در فرانسه»، مقدمه

به مناسبت بیستمین سالگرد کمون، سال ۱۸۹۱.

۴- مجموعه کارهای مارکس و انگلس MEW

۱۸/۳۳ [MEW ۳۰۸/۳۷۴].

و سایت انقلابیون کمونیست، ترجمه فارسی،

[https://www.yumpu.com/en/](https://www.yumpu.com/en/document/read/36771079)

-/document/read/36771079

۵- مجموعه کارهای مارکس و انگلس MEW

۱۸/۳۳ [MEW ۳۷۴].

۶- MEW ۲۲/۱۹۹

۷- (کارل مارکس ۱۸۴۸ مبارزه طبقاتی در

فرانسه.

۸- مارکس، جنگ داخلی در فرانسه، ۳۰ می

۱۸۷۱.

* برای این نوشتار از کتابهای زیر استفاده برده

ام: نبردهای طبقاتی در فرانسه (مارکس)، کمون

پاریس ۱۸۷۱ زیر نظر ا. ژلو بوفسکا، برگردان

محمد قاضی، نشر آلفابت ماکزیم-سوئد،

مارکس، مبارزه طبقاتی در فرانسه، نشر مرکز،

کمون پاریس، تروتسکی نشرخوارمی، ترجمه

احمد بیرشک، تاریخ کمون پاریس ۱۸۷۱؛

لیساگاره، تنظیم و ترجمه انگلیسی الانور

مارکس.



اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در مورد تعیین حداقل دستمزد سال ۱۴۰۰

پایین نگاه داشتن دستمزدها به یکی از مطالبات کارگران و به یکی از گره‌های جنبش کارگری ایران تبدیل شده است. بخش پیشرو جنبش کارگری ایران به عنوان بخشی از جنبش طبقه کارگر جهانی با این هدف کم درآمدترین بخش طبقه کارگر نیز بتواند با توجه به سطح تورم واقعی هزینه نیازمندیهای اساسی زندگی خود را تأمین نماید، بر افزایش حداقل دستمزدها تأکید می‌کند.

آنچه آشکار است دولت روحانی در دوره بحران کرونا و پیامدهای فاجعه بار آن در تلاش است تا برای تضمین سودآوری سرمایه‌ها و جبران خسارات ناشی از تحریم‌ها، سیاست ریاضت‌کشی اقتصادی و تعرض به سطح زندگی و معیشت کارگران و توده‌های محروم جامعه را ادامه دهد. تعیین حداقل دستمزد سه، چهار مرتبه زیر خط فقر جنبه قانونی دادن به این تعرض است. در این اوضاع بحرانی و هرج و مرج و آکنده از فساد نظام سرمایه‌داری ایران، که همه امور بر جنگ طبقاتی و مبارزه کارگران علیه سرمایه‌داران استوار است، اینکه کارگران بتوانند حتی همان هزینه باز تولید نیروی کارشان را دریافت کنند و ملزومات یک زندگی انسانی را تأمین نمایند، صرف انرژی و مبارزه گسترده‌ای را طلب می‌کند. در این جنگ طبقاتی، کارگران به همان میزان که نیروی طبقاتی خود را متحد و همبسته و متشکل به میدان آورند می‌توانند از پس طبقه سرمایه‌دار و دولت حامی آن بر آیند و دستمزد متناسب با تأمین یک زندگی انسانی را به سرمایه‌داران تحمیل کنند. اینکه میزان دستمزد چقدر خواهد بود و اینکه آیا کارگران واقعا هزینه بازتولید نیروی کار خود و معادل تأمین یک زندگی انسانی را دریافت می‌کنند، در عمل و در دنیای واقع بیش از هر چیز به قدرت طبقه کارگر و توان مبارزه اش با دولت سرمایه‌داران بستگی دارد. در این شرایط تنها با متحد کردن و سراسری کردن مبارزات پراکنده کارگران می‌توان افزایش دستمزدها را به رژیم و سرمایه‌داران تحمیل کرد. مبارزه برای یکپارچه کردن و سراسری کردن این مبارزات در همانحال بستر مناسبی برای ایجاد وحدت در صفوف کارگران و زمینه‌سازی برای ایجاد تشکل‌های توده‌ای و طبقاتی کارگران است. درشرایطی که خود کارگران رژیم از خط فقر حدود هفت میلیون تومان سخن می‌گویند و تشکل‌های مستقل کارگری و فعالین و پیشروان جنبش کارگری بر خواست افزایش دستمزدها تا سقف دوازده و نیم میلیون تومان در ماه تأکید می‌کنند، تلاش بی‌وقفه برای یکپارچه کردن و سراسری کردن اعتصابات کارگری و مبارزه حول افزایش دستمزدها و دیگر مطالبات عاجل طبقه کارگر و اتحاد عمل فعالین و پیشروان کارگری حول آنها می‌تواند گام مهمی در راستای مقابله با تعرض همه‌جانبه رژیم سرمایه‌داری ایران باشد.

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری**

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۲۶ اسفند ۱۳۹۹

۱۶ مارس ۲۰۲۱



سرانجام بعد از سه ماه نشست و رایزنی در شورای عالی کار مرکب از نمایندگان دولت، نمایندگان کارفرمایان بخش خصوصی و دولتی و نمایندگان تشکل‌های کارگری وابسته به رژیم اسلامی، میزان حداقل دستمزد کارگران برای سال ۱۴۰۰ تعیین گردید. بر اساس مصوبه شورای عالی کار رژیم حداقل دستمزد ماهانه کارگران ۲ میلیون و ۶۵۵ هزار تومان تعیین شده است. مبلغ تعیین شده باضافه دیگر سطوح مزدی از قبیل حق اولاد، حق بن و حق مسکن و ... که بخشی از دستمزد کارگران است و بصورت پاره پاره به آنها پرداخت می‌شود، باز هم سه تا چهار مرتبه پایین‌تر از خط فقر است. دولت روحانی با اعلام مبلغ تعیین شده تردیدی باقی نگذاشته است که می‌خواهد خسارات و زیانهای ناشی از تحریم‌های بین‌المللی و پیامدهای بحران کرونا را با پا گذاشتن بر دوش طبقه کارگر و با تحمیل فقر و فلاکت روز افزون به میلیون‌ها خانواده کارگری جبران نماید.

دولت سرمایه‌داری اسلامی در حالی حداقل دستمزد ماهانه کارگران برای سال ۱۴۰۰ را ۲ میلیون و ۶۵۵ هزار تومان تعیین کرده است که منابع مستقل کارگری در ایران مبلغ معادل هزینه زندگی یک خانوار شهری، با تعداد متوسط اعضای ۳/۳ نفر در سال ۱۳۹۹ را ۹ میلیون تومان در ماه محاسبه و اعلام کرده بودند. از طرف دیگر بر اساس گزارش مرکز آمار ایران قیمت کالاهای خوراکی مورد نیاز مردم در ۱۷ استان بیش از ۵۷ درصد افزایش پیدا کرده است. با توجه به محاسبه هزینه زندگی ماهانه یک خانوار شهری و با توجه به تورم افسار گسیخته و فزاینده کنونی و تورم مورد انتظار در سال آتی، نه تشکل مستقل کارگری در ایران اعلام کردند که حداقل مزد کارگران در سال ۱۴۰۰ نمی‌تواند کم‌تر از دوازده میلیون و پانصد هزار تومان در ماه باشد و مبلغی کم‌تر از این، زندگی کارگران و خانواده‌هایشان را دچار کمبودهای بیشتری خواهد کرد. بالا رفتن قیمت نان و غلات و گروه لبنیات و دیگر کالاهای خوراکی مورد نیاز میتواند موجب سوء تغذیه، گرسنگی خانواده‌های کارگری شود. این آمار و ارقام نشان می‌دهد که دولت اسلامی سرمایه‌داران حتی حاضر نیست هزینه بازتولید نیروی کار که چیزی جز هزینه مایحتاج روزانه کارگر و خانواده اش برای خوردن، پوشیدن و بهداشت و سلامت است را بپردازد. درشرایطی که شاخص خط فقر را کارشناسان مختلف بین ۸ تا ۱۰ و نیم میلیون تومان برآورد کرده‌اند، در حالی که خود شورای عالی کار رژیم هزینه ماهانه سبد معیشت یک خانواده کارگری را معادل ۶ میلیون و ۸۹۵ هزار تومان برآورد کرده بود، حداقل دستمزد تعیین شده حتی ۵۰ درصد این هزینه را هم تأمین نمی‌کند. یعنی دولت با ترفندهایی چون مزد منطقه‌ای، باز گذاشتن دست کارفرما در افزایش یا عدم افزایش دیگر سطوح مزدی و مزد توافقی با نادیده گرفتن فاکتور هزینه سبد معیشت کارگران همین قانون کار ضد کارگری را به نفع کارفرمایان دور می‌زند.

نمایندگان کارفرمایان بخش خصوصی و دولتی همچنین شیوع کرونا را فرصت و بهانه‌ای برای مقابله با خواست افزایش دستمزدها تبدیل کرده‌اند. با توجه به شگردها و تلاش سرمایه‌داران برای پایین نگاه داشتن حداقل دستمزدها است که تعیین حداقل دستمزدها متناسب با هزینه تأمین یک زندگی انسانی و تعیین حد و مرزی برای سرمایه‌داران در



اطلاعیه مشترک درباره تعیین حداقل دستمزد!

نظیر تربیت فرزندان و تامین نیازهای اولیه و غیره از طریق استثمار خانواده آنها و کودکان و رواج کار خانگی با دستمزد های بسیار پائین تامین می شود و بدینوسیله ثروت بر ثروت صاحبان سرمایه انباشته می شود و میلیونها کارگر هیچگونه مشارکت و نمایندگی در حوزه های تعیین حداقل دستمزد و فروش نیروی کار خود ندارند.

کارگران مبارز! دولت و سرمایه داران دست در دست هم تلاش میکنند از بحران شیوع ویروس کرونا استفاده کرده سطح خواسته ها و مطالبات شما را پائین آورند و تعرض به حقوق و معیشت شما را تشدید کنند. از طرفی مبارزات اقتصادی، صنفی و سیاسی کارگران و زحمتکشان از جمله خواست افزایش دستمزد ها نیز مدتهاست که از حالت تدافعی و صرفا اقتصادی درآمده و حالت سیاسی گسترده ای بخود گرفته است. تردیدی نیست که اوضاع اقتصادی و اشکال خشن و بی سابقه تعرض نظام سرمایه داری ایران به حقوق و معیشت کارگران، افزایش آمار بیکاری گسترده جوانان و مطالبات متحقق نشده جنبش های اجتماعی مختلف دیگر، دیر یا زود به اعتصابات و اعتراضات خیابانی باید فرا به روید . سازماندهی نیروهای کارگری، پیوند جنبش کارگری با دیگر جنبش های رادیکال اجتماعی و اتحاد آنها از پیش شرط های اولیه پیروزی در مبارزات اقتصادی و سیاسی است. شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست ضمن حمایت از رقم پیشنهادی تشکل های مستقل کارگری برای افزایش دستمزدها، در عین حال بر آن است که خواست، بیمه های کامل اجتماعی همه شمول، حقوق دوران بیکاری، برای زنان و مردان، حقوق کافی برای کودکان و بهداشت رایگان و تامین مسکن، جزئی لاینفک از سبد هزینه خانوار هستند که طرح آنها در شرایط بحرانی کنونی می تواند نیروی محرکه عظیمی را بوجود آورده و زمینه اعتصاب عمومی و نبرد خیابانی برای پیروزی نهائی بر مافیای قدرت و ثروت را برای طبقه کارگر و زحمتکشان فراهم سازد.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری

جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!

تاریخ ۹ اسفند ۱۳۹۹ برابر با ۲۷ فوریه ۲۰۲۱ امضاءها: سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان اقلیت و هسته اقلیت

میلیون تومانی تعیین شده توسط بانک مرکزی نیز فاصله ای چندین برابردارد، با رقم واقعی سبد معیشتی خانوار بعلاوه تورم ماه به ماه هیچگونه قرباتی ندارد . با توجه به رقم واقعی تورم که بیش از شصت درصد و برای برخی کالاهای اساسی بیش از صددرصد است، حتی افزایش پنج برابری پایه دستمزدها یعنی حدود ۱۰ میلیون تومان هم پاسخگوی سبد معیشت خانوار کارگری نخواهد بود که بتواند زندگی خود را راسر و سامان بدهد.

روشن است که این مخالفت خوانی ها ی پادوهای رژیم و سرمایه دارن سناریویی است که هر سال هنگام تعیین حداقل دستمزد برای دلمشغولی دادن به کارگران و فریب افکار عمومی به روی صحنه آورده می شود تا دست آخر و در غیاب نمایندگان واقعی کارگران با اضافه کردن درصدی اندک به حقوق مشمولین قانون کار موضوع را به نفع سرمایه داران فیصله دهند.

از طرفی افزایش ناچیز حداقل دستمزد چندین بار زیرخط فقر، که هرساله بابدبیه و کبکبه توسط "شورای عالی کار" اعلام میشود، شامل فقط یک بخش محدودی از کل شاغلین دربخش عمومی وخصوصی میشودکه مشمول قانون کار هستند. اکثریت عظیم کارگران کارگاه هائیکه تعداد آنها نزدیک به یک میلیون است و میلیونها کارگر در آنها استثمار میشوند بعلاوه صد ها هزار کارگر پاره وقت و زنان و کودکانی که به تولید خانگی محصولات فرعی با دستمزد بسیار ناچیز مشغولند، از شمولیت قانون کارخارج هستند و بخاطر پراکندگی در کارگاه های کوچک با تعداد کارگران کم و نبود تشکل و وجود انبوه لشگر بیکاران به آنچه که میدهند و بسیار اوقات پائین تر از حداقل های تعیین شده توسط شورای عالی کار است، رضایت می دهند. و اخیرا نیز با بخشنامه معاون حقوقی روحانی به سازمان تامین اجتماعی تحت عنوان "دستمزد توافقی" درآینده افزایش ناچیز دیگر سطوح مزدی نیز غیراجرایی خواهد شد.

در چهارچوب چنین ساختار و مناسباتی میان نیروی کار و سرمایه در ایران، طبقه سرمایه دار هر ساله بنا به صلاح دید خود که صد البته میزان فشار اعتراضات کارگری نیز موثر هستند، حداقل هایی تعیین کرده و دیگر سطوح مزدی یک بخش از کارگران مشمول قانون کار اضافه میکند. این حد اقل مزد پایه حتی در آن حدی نیست که کارگران انرژی لازم برای ادامه کار را بدست بیاورند بقیه مخارج مربوط به ارزش نیروی کار و ملزومات آن،

در آستانه سال ۱۴۰۰ هستیم و کارگران و زحمتکشان با چالش بزرگ حداقل دستمزد مواجه اند. هر سال در ماههای پایانی سال ارگان های ضد کارگری، از شورای عالی کار و وزارت کار و خانه کارگر گرفته تا مجلس ارتجاع و انواع دیگر باصطلاح صاحب نظران مسائل اقتصادی و رسانه های قلم بزمزد براه می افتند و درباره میزان افزایش سطح دستمزد کارگران الم شنگه راه می اندازند و بعد از مدتها به نعل و میخ زدن در غیاب نمایندگان واقعی کارگران تصمیم می گیرند درصد اندکی به پایه دستمزد کارگران مشمول قانون کار اضافه بشود! دغل بازی ارگان های ضد کارگری به اینجا ختم نمی شود. آنها سعی می کنند چنین وانمود بکنند که دارند سطح کلی دستمزدها را به نسبت سبد هزینه خانوار و با محاسبه تورم سالانه بالا می برند. اما در نهایت وقتی که آب از آسیاب افتاد و سال به آخر رسید رقمی اعلام می کنند که چند بار پائین تر از خط فقر و حتی از رقم سبد معیشت و سطح تورم اعلام شده توسط خودشان نیز بسیار پائین تر است.

سال گذشته شورای عالی کار رقم سبد معیشت خانوار را ۴ میلیون و ۹۴۰ هزار تومان اعلام و حداقل میزان افزایش حقوق کارگران را حدود ۵۸ درصد اعلام کرد. اما در عمل چه پیش آمد؟ حقوق کارگران تنها حدود ۲۶ درصد افزایش یافت و به مبلغ یک میلیون و نهصد هزار تومان رسید که حتی کفاف نان خالی و ایاب و ذهاب خانوار را تامین نمی کرد. بویژه با بحران شیوع کرونا که هزاران کارگر مشاغل خود را از دست دادند و یا با دستمزد اندکی که آنها با تاخیر پرداخت میشود با دشواریهای زیادی مواجه شدند.

حال با نزدیک شدن به پایان سال ۹۹ همچون سال قبل این سناریو درحال تکرار است . بانک مرکزی سبد معیشت خانوار کارگری را ده میلیون تومان اعلام کرده است. از طرفی یکی از "دلسوزان" حقوق کارگر(نماینده کمیسیون اجتماعی مجلس) مدعی است که دستمزد کارگران هر سال ۵۰ درصد کمتر از رقم واقعی تورم و سبد معیشتی تعیین میشود! باین وجود این ادعا، مزدور سرمایه پیشنهاد می کند "امسال ۳۵ تا ۴۰ درصد به پایه حقوقها اضافه شود." بنابراین با در نظر گرفتن پایه فعلی حقوق، یعنی یک میلیون و نهصد هزار تومان، با افزایش ۴۰ درصدی به ۲ میلیون و هفتصد هزار تومان خواهد رسید. اما هر کارگری میداند که با توجه به افزایش روزمره قیمت کالاهای مورد نیاز اولیه، پیشنهاد چنین رقمی که با رقم ده

به یاد رفقای جانباخته گردان شوان!



از نواحی هموار و دشتستان های منطقه را انتخاب می کنند.

پس از آمادگی و آرایش نظامی لازم به طرف روستائی بنام "عه نه ب" به حرکت در می آیند. در نزدیکی این محل متوجه می شوند که نیروهای رژیم جمهوری اسلامی با همکاری نیروهای "جبهه کردستان" عراق بخش های وسیعی از منطقه را به تصرف خود در آورده و پل اصلی ای که برای ادامه مسیر خود می بایست از روی آن عبور می کردند، توسط این نیروها منفجر شده است. با تخریب این پل راه دیگری نمی ماند، مگر عبور از دریاچه سیروان.

رفقای گردان شوان ناچار به داخل شهرک "عه نه ب" رفته و مخفیانه در چند محل استقرار می یابند، تا بلکه با تاریک شدن هوا در فرصتی مناسب مسیر عقب نشینی خود را ادامه دهند. آن روز تا عصر در آنجا می ماندند. اما ماندن آنان در آنجا همزمان است با بمباران شیمیایی شهر حلبچه که بر اثر پخش گازهای سمی در کل منطقه تعدادی از رفقا به سختی و عده ای نیز به درجاتی کمتر مسموم می شوند. از طرف کمیته ناحیه سنندج با رفقای گردان شوان تماس گرفته می شود و آنها را راهنمایی می کنند که بطرف دریاچه سیروان حرکت کنند تا بوسیله قایق هایی که قبلا آماده کرده بودند آنها را از دریاچه عبور دهند.

رفقای گردان شوان تا تاریک شدن هوا منتظر می مانند. با تاریک شدن هوا این رفقا بطرف ساحل دریاچه سیروان راه می افتند. برای طی این مسیر بطور معمول ۲ ساعت وقت لازم است، اما در آن شرایط هولناک رفقا این مسیر را با طی زمان ۷ ساعت می پیمایند و سرانجام نیز متأسفانه نمی توانند به محل مقرر با رفقای کمیته ناحیه برسند.

در این بین و در طرف دیگر دریاچه، گردان دیگری از پیشمرگان کومه له از تیپ ۱۱ سنندج و شماری از مسئولین نمایندگی کومه له در عراق پرشتاب و بی قرار برای کمک و نجات جان همسنگران خود آماده هر نوع فداکاری و از خودگذشتگی بودند. این عزیزان تقریباً در فاصله زمانی بیست دقیقه ای دریاچه قرار داشتند اما بعلت عدم آشنایی با این ناحیه و تاریکی هوا، محل تعیین شده را نیافتند. بمنظور تماس و کمک بیشتر به

سالهاست که واپسین روزهای زمستان و هنگام آمدن بهار و سال نو، برای ما و توده های مردم رنجدیده و تحت ستم، یادآور ضایعه ای بزرگ، تراژدی ای انسانی و غم و اندوه بسیار است. ۳۳ سال پیش در چنین روزی، همزمان با آخرین ماههای جنگ ارتجاعی ایران و عراق، منطقه دشت شارزور در کردستان عراق به میدان جنگی خونین تبدیل کردند، که طی آن هزاران تن از مردم بی دفاع ساکن در این مناطق از زن و مرد، کودک و پیر و جوان بر اثر بمباران شیمیایی ارتش جنایتکار رژیم عراق جان خود را از دست دادند.

در این میان کومه له که طی ۸ سال جنگ ویرانگر ایران و عراق بر علیه این جنگ ارتجاعی موضع گرفته بود و همواره می کوشید که نیروهای خود را از میدان های آن دور نگاه دارد، این بار و همسر نوشت با مردم ستمدیده این منطقه به دام این جنگ افتاد و ضایعه ای بزرگ را متحمل شد.

در آن سالها نیروی پیشمرگ کومه له در چندین نقطه کوهستانی، در طول مرز کردستان ایران و عراق، مکان هائی برای استراحت و تمدید قوا دایر کرده بود. روستای بیاره یکی از این مکانها در منطقه اورامان محل استقرار گردان شوان بود. روز ۲۵ اسفند ماه سال ۱۳۶۶ رفقای ما متوجه تحرکات تازه نیروهای رژیم جمهوری اسلامی در این منطقه می شوند. هر آن احتمال وقوع جنگی سنگین وجود داشت. از سوی فرماندهی نظامی کومه له و کمیته ناحیه سنندج، ضمن تماس با فرماندهی گردان شوان، دستور عقب نشینی و تخلیه بیاره به این رفقا صادر شد. رفیق شکرالله خیرآبادی فرماندهی گردان شوان را به عهده داشت. او همراه با دیگر رفقای مسئول گردان، دو راه را برای عقب نشینی در نظر گرفته بودند. یکی از این راهها از مسیر جبهه های جنگ می گذشت و از آنجا که ناحیه کوهستانی بود و توسط شمار بسیار زیادی از نیروهای رژیم اسلامی به اشغال در آمده بود، عبور از آن راه خطرناک و تنها از طریق همکاری نیروهای جبهه کردستان عراق احتمالاً میسر می شد. راه دیگر از مسیر هموار می گذشت که اگر چه به ظاهر امن تر به نظر می رسید، اما در واقع در تیررس نیروهای دشمن و در نوک حمله آنان قرار داشت. رفقا برای عقب نشینی سرانجام عبور

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می شود!

سر دبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هیئت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.

* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

* مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.

* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.

* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

hvefaalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۹۶۴۷۷۰۰۶۰۳۶۵۳

۰۰۴۳۶۶۰۱۱۹۵۹۰۷

۰۰۴۶۷۳۷۱۵۴۴۱۸

۰۰۴۶۷۳۶۸۷۳۰۱۴

تماس با کمیته تشکیلات
دلال کومه له (تکشن)

takesh.komalah@gmail.com

JAHAN-E-EMROUZ

JE - P:O:Box 75026 50 26 Uppsala SWEDEN
Editor: **Halmat Ahmadian** , halmatean@hotmail.com

17 March 2021 NO: **447**

سراسری زندانیان سیاسی در تابستان سال ۱۳۶۷ در زندان سنندج اعدام شدند.

بر اثر این واقعه جمعا ۶۸ نفر از عزیزترین همسنگرانمان جانباختند. این رفقا از زمره لایق ترین اعضا و کادر های پیشرو و انقلابی کومه له و حزب کمونیست ایران بودند که در جریان انقلاب سال ۱۳۵۷ و یا سالهای قبل از آن پا به میدان مبارزه نهاده و با دلی آکنده از عشق به آرمان رهایی کارگران و محرومان و ایجاد دنیایی عاری از ستم و استثمار و بی عدالتی و با شعار "زنده باد سوسیالیزم" به خاک افتادند.



نام گردان شوان در جنبش انقلابی مردم کردستان و فعالیت کومه له تا به امروز همواره یادآور جسارت و رزمندگی بوده و هست. راه و روش و رفتار صمیمانه و انقلابی و از خودگذشتگی و قاطعیت مبارزاتی این گردان رزمنده کومه له، در تاریخ جنبش انقلابی کردستان و مبارزات کارگران انقلابی و کمونیست علیه حاکمیت رژیم اسلامی سرمایه در ایران جای گرفته است. در ۳۳مین سالگرد جانباختن این رفقا، یاد و خاطره تک تک شان را با تجدید پیمان وفاداری با آرمانهایشان با یاد تمامی جانباختگان راه سوسیالیزم گرامی میداریم. در این روز یکبار دیگر درود می فرستیم به خانواده و بستگان این رفقا که طی این سالها با تحمل رنج از دست دادن فرزندان خود، مایه دلگرمی و امیدواری هرچه بیشتر ما در مبارزه و ادامه راه عزیزانشان شده اند. ■

برسانند، در نی زارهای اطراف می مانند. در همین اثنا نیروهای جمهوری اسلامی که متوجه حرکت قایق کمکی می شوند، پی می برند که ممکن است واحدی از رفقا ما در آن منطقه گیر کرده باشند. به همین منظور شمار بسیار زیادی از نیروهای دشمن با تمرکز در حوالی محل استقرار رفقای گردان شوان با آنها درگیر می شوند و فاجعه اتفاق می افتد. بدین ترتیب خون رفقای گردان شوان با خون هزاران تن از مردم ستمدیده حلبچه درهم آمیخت و برگ دیگری به تاریخ سراسر جنایت و تبه کاری حاکمان سرمایه افزوده شد.

۱۲ تن از رفقای این گردان به اسارت دشمن در آمدند. ۱۱ تن از آنها پس از چند ماه تحمل شکنجه های فراوان و مقاومت و پایداری در برابر شکنجه گران و دفاع از اهداف کمونیستی خود، سرانجام در جریان کشتار و قتل عام

رفقا یک قایق با ۵ سرنشین به آنسوی دریاچه فرستاده می شود. قبل از اینکه این قایق به ساحل برسد هدف تیراندازی نیروهای جمهوری اسلامی قرار می گیرد. قایق منهدم شده و ۴ نفر از رفقا جانباخته و یک نفر از آنان نیز به اسارت نیروهای جمهوری اسلامی در می آید.

هنگامیکه رفقای کمکی متوجه می شوند که این قایق با نیروهای درگیر شده و نتوانسته به سلامت به ساحل آنطرف دریاچه برسد، بار دیگر رفقای گردان شوان را راهنمایی می کنند که خود را به نقطه دیگری از ساحل برسانند. ده فروند قایق برای عملیات انتقال و عبور رفقا از دریاچه آماده شده بود، همزمان رفقای پیشمرگ با استقرار کامل، آرایش لازم را جهت گشودن آتش و تیراندازی به طرف نیروهای رژیم بمنظور حفاظت از جان رفقا و انجام عملیات انتقال آنان به خود می گیرند.

در این بین رفیق شکرالله خیرآبادی فرمانده گردان شوان رفقای مستقر در طرف دیگر دریاچه را مطلع می سازد که واحدهایی از رفقای گردان با نیروهای جمهوری اسلامی درگیر جنگ شده اند. پس از گذشت نیم ساعت آخرین مکالمات بین فرماندهی رفقای مستقر در دو سوی دریاچه رد و بدل می شود و پس از آن تماس با رفقای گردان شوان برای همیشه قطع می گردد.

به تدریج و با گذشت زمان روشن شد از آنجا که رفقای گردان شوان در آن شرایط بغایت سخت و دشوار خصوصا مسمومیت عده ای از رفقا بر اثر بمباران شیمیایی، نمی توانند خود را به ساحل دریاچه سیروان و محل مقرر

